



شجاع الدین شفا

حقوق بشر، قانون بیضه و بمب اتمی

اسلام ناب محمدی در ایران سال ۲۰۰۷

اهداء کتاب

کتاب حاضر حاصل تلاش روشنگرانه‌ای است از نوع آنچه من در بیست و هفت ساله گذشته بر عهده داشتم.

اگر امروز دست بدین تلاش تازه میزنم، برای این است که فکر میکنم از این بابت تعهدی دارم که نمیباید از قبول آن و از تقبل مسئولیتهایی که از این تعهد ناشی میشود شانه خالی کنم.

من در یک خانواده مسلمان زاده شده‌ام، در شرایطی که به من اجازه داده است تا از نزدیک با فرهنگ آخوندان آشنائی داشته باشم. تا هنگام انقلاب اسلامی ایران رشته کار من عمدتاً دو زمینه ادبی و تاریخی بود که هیچکدام از آنها ارتباط مستقیمی با مسائل مذهبی نداشتند، ولی روی کار آمدن جمهوری ولایت فقیه و تقلب‌هایی که از همان روز اول به نام دین آغاز شد الزاماً راه مرا عوض کرد، زیرا این بار مستله اصلی برای من پژوهش در واقعیتهای غالباً ناشناخته آن اسلامی بود که بدست روح الله خمینی و ملاهایش در ایران پا گرفته بود، و ضروری بود که در این راستا هم‌میهنانم را از دیدگاهی مستند، چنانکه شایسته هر پژوهش حقیقی است، در جویان این واقعیتها قرار دهم، تا نسل جوانی را که اکنون با تلخکامی برای دستیابی به حقوق انسانی از دست رفته خود در تلاش است در این راه یاری داده باشم.

در طول بیست و هفت سال گذشته کتابهای متعددی در این راستا از من انتشار یافت که نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل آن نیز، علیرغم همه کارشکنی‌ها و سرکوبگریها، با استقبال بسیار مواجه شد. برای نگارش این کتابها گذشته از صدھا منبع شرقی، صدھا اثر غربی نیز، که حاصل پژوهش‌های محققان اروپایی و غیر اروپایی بود مورد استفاده من قرار گرفت که فهرستی کلی از آنها را در آخرین کتاب منتشر شده من بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» میتوان یافت.

کتابی که اکنون در دست شما است فشردهای از محتوای همه این کتابها است، به اضافه مطالب تازه‌تری در ارتباط با شرایط کنونی ملی و بین‌المللی که برای ملت ما در پیش آمده است، و فاجعه‌ای که یک «نظام» غیرملی صرفاً در راه ادامه موجودیت مافیائی خود برای نسل فریب خورده و هویت باخته امروز کشور ما به وجود آورده است. این کتاب را به نسل جوانی اهدا میکنم که به حکم جبر تاریخ رسالت سازندگی ایران فردا را بر روی ویرانه‌های فاجعه زده ایران امروز بر عهده دارد و تردید ندارم که همچنان به حکم تاریخ، فردا از آن او خواهد بود، هر چند هم که در شرایط حاضر، جهل و فریب و اختناق و ظلمت نشانی از سپیده دمی که در راه است بر جای نگذاشته باشد.

آبان ماه ۱۳۸۵ - شجاع الدین شفا

فهرست

۱۰۰ ترتیبی محتوای کتاب

۱۰۱ مقدمه و آغاز این کتاب

۱۰۲ مقدمه

۱۱ پیش درآمدی کوتاه

۱۷ اسلام و لایحه قصاص و حدود با اسلام بازی نمایند

۱۹ داستانی از دو بیمار روانی باعث شد

۲۱ پیغمبر باشد آدم

۲۵ سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان

۳۷ حکومت مطلقه فقیه

بخش اول: قانون بیضه و حقوق بشر

۴۱ مقدمه

۴۲ مقدمه

۴۳ مقدمه

۴۴ مقدمه

۴۵ مقدمه

۴۶ مقدمه

۴۷ مقدمه

۴۸ مقدمه

۴۹ مقدمه

۵۰ مقدمه

۵۱ مقدمه

۵۲ مقدمه

۵۳ مقدمه

۵۴ مقدمه

۵۵ مقدمه

۵۶ مقدمه

۵۷ مقدمه

۵۸ مقدمه

۵۹ مقدمه

۶۰ مقدمه

۶۱ مقدمه

۶۲ مقدمه

۶۳ مقدمه

۶۴ مقدمه

۶۵ مقدمه

۶۶ مقدمه

۶۷ مقدمه

۶۸ مقدمه

۶۹ مقدمه

۷۰ مقدمه

۷۱ مقدمه

۷۲ مقدمه

۷۳ مقدمه

۷۴ مقدمه

۷۵ مقدمه

۷۶ مقدمه

۷۷ مقدمه

۷۸ مقدمه

۷۹ مقدمه

۸۰ مقدمه

۸۱ مقدمه

۸۲ مقدمه

۸۳ مقدمه

۸۴ مقدمه

۸۵ مقدمه

۸۶ مقدمه

۸۷ مقدمه

۸۸ مقدمه

۸۹ مقدمه

۹۰ مقدمه

۹۱ مقدمه

۹۲ مقدمه

۹۳ مقدمه

۹۴ مقدمه

۹۵ مقدمه

۹۶ مقدمه

۹۷ مقدمه

۹۸ مقدمه

۹۹ مقدمه

۱۰۰ مقدمه

بخش سوم: در دارالخلافه دروغ

۷۳ بینش فلسفی

۷۵ بینش علمی

۷۸ بینش سیاسی

۸۱	نوفل لوشا تو و فردای نوفل لوشا تو
۸۵	سلطنت
۸۶	روحانیت
۸۷	بهترین حکومت در جهان امروز
۸۹	دانشگاه
۹۰	صدور انقلاب
۹۱	مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان
۹۲	رفارندم
۹۳	نظمی ها و سیاست
۹۴	افسران
۹۴	جاسوسی
۹۵	مواد مخدر
۹۶	کشف حجاب
۹۷	وهابی ها و سعودی ها
۹۷	مهدی بازرگان
۹۸	ابوالحسن بنی صدر
۱۰۰	حرم مطهر امام خمینی
۱۰۱	وقتیکه امام بباید...
۱۰۲	... و وقتیکه امام آمد
۱۰۳	کاخ ها و کوخ ها
۱۰۳	قصرهای افسانه‌ای تهران
۱۰۴	بنیادها
۱۱۲	آیت الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ
۱۱۷	لاف ها و واقعیت ها
۱۲۰	فرهنگ روضه خوانان
۱۲۲	اسلام، دین «مساوات»
۱۲۳	... و اسلام، «دین عدالت»

۱۲۷	بسته‌بندی میراث اسلامی در حوزه اسناد	بسته‌بندی میراث اسلامی در حوزه اسناد
۱۳۰	کارنامه یک فاجعه	کارنامه یک فاجعه
۱۳۳	تقیه، دروغ و اجب	تقیه، دروغ و اجب
۱۳۷	گدایی مقدس	گدایی مقدس
۱۳۸	اجتهاد و تقلید	اجتهاد و تقلید
۱۴۰	خلافت اموی و «ولایت مطلقه فقیه»	خلافت اموی و «ولایت مطلقه فقیه»
۱۴۲	قم، صادر کننده جهانی علم	قم، صادر کننده جهانی علم
۱۴۷	خطبه‌های نماز جمعه	خطبه‌های نماز جمعه
۱۴۸	فساد و عمامه	فساد و عمامه
۱۵۲	معروفها و منکرها	معروفها و منکرها
۱۵۳	دیدگاهها	دیدگاهها
۱۵۵	خانم‌های آیت‌الله در چین	خانم‌های آیت‌الله در چین
۱۵۷	بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی	بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی
۱۶۱	خمینی و امریکا	خمینی و امریکا
۱۶۳	فاسدترین و منزه‌ترین کشورها	فاسدترین و منزه‌ترین کشورها
۱۶۵	سیاست «زمین سوخته»	سیاست «زمین سوخته»
۱۶۷	۷ میلیون پرونده قضائی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت	۷ میلیون پرونده قضائی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت
	بخش چهارم: بن لادنیسم و خمینیسم	بخش چهارم: بن لادنیسم و خمینیسم
	mafiahای مذهبی در هزاره سوم	mafiahای مذهبی در هزاره سوم
۱۷۱	آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»	آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»
۱۹۱	ترازنامه دو انقلاب	ترازنامه دو انقلاب
۱۹۴	ایران و اسلام: ارزیابی‌هایی از پژوهشگران	ایران و اسلام: ارزیابی‌هایی از پژوهشگران
۲۰۶	آیین جهانی یا آیین عربی؟	آیین جهانی یا آیین عربی؟
۲۱۳	هشداری که علی در باره قرآن داد	هشداری که علی در باره قرآن داد
۲۱۸	برای هر قومی پیامبری	برای هر قومی پیامبری
۲۲۷	ماجرای «صاحب‌الرمان»	ماجرای «صاحب‌الرمان»

۲۴۰	واقعیت‌های یک حجتة الوداع	۷۷۶
۲۴۲	جهاد در اسلام	۷۷۷
۲۴۴	اسلام سیاسی و اسلام مذهبی	۷۷۸
۲۴۵	قانون شتر و قانون موتور	۷۷۹
۲۴۶	اسلام الکترونیک	۷۸۰
۲۴۸	تقلب‌های شرعی در قرآن	۷۸۱
۲۵۰	آواز وحش	۷۸۲
۲۵۲	کنفرانس پاپ	۷۸۳
۲۵۴	بوسهٔ یهودا	۷۸۴
۲۵۶	نماز در آسمان	۷۸۵
۲۵۸	از کلمات قصار پیشوا	۷۸۶
۲۵۹	حکومت شمشیر	۷۸۷
۲۶۱	«جنگ جنگ تا پیروزی»	۷۸۸
۲۶۳	مراجعةه به آراء عمومی	۷۸۹
۲۶۴	مقام زن در جمهوری اسلامی	۷۹۰
۲۶۵	آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»	۷۹۱
۲۶۶	قوانين «ابدی و تغییر ناپذیر»	۷۹۲
۲۷۲	واتیکان دوم	۷۹۳
۲۷۸	حقوق زن؛ مسئلهٔ یک apartheid	۷۹۴
۲۸۱	صاحب الزمان در سازمان ملل متحد	۷۹۵
۲۸۳	پس از هزار سال...	۷۹۶
۲۸۸	پایان سخن	۷۹۷

بخش اول

قانون بیضه، و حقوق بشر

آیت‌الله خمینی، در زمانی که هنوز نمایندگی تام الاختیار خداوند را در روی زمین نیافته بود، در کتاب کشف الاسرار خودش نوشته بود: به ما گفته می‌شود که اگر اروپائیان به اینجا رسیده‌اند برای این است که بی‌سر و صدا قانونهای اسلام را کرفته و به آنها عمل کرده‌اند، و اگر بقیه دنیا هم این قانون‌ها را عملی می‌کرد به همین جا می‌رسید. ولی آیا اروپایی امروز را می‌توان جزو ملل متمدن بشمار آورد؟ اروپائی که جز زندگی ننگین و بیدادگری‌ها و آدمکشی‌هایی که اسلام از آن بیزار است مرامی ندارد کجا و اسلام که کانون عدالت و دادگستری است کجا؟ اروپا به کجا رسیده است تا ما قانون او را با قانون خرد تطبیق کنیم؟ اگر تنها یک‌سال در اروپا به قانون قصاص و دیه و حدود اسلامی عمل بشود، خواهید دید که تخم همه بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمان‌سوز از کشورهای آن برچیده خواهد شد. (کشف الاسرار، ص ۲۷۴).

بیست و هفت سال از برقراری رژیم ولایت مطلقه فقیه در کشور همین آیت‌الله، و شانزده سال از تصویب و اجرای قانون مجازات اسلامی حدود و قصاص و دیات از طرف مجلس شورای اسلامی آن می‌گذرد. البته هنوز اروپائیان غیرمتمدن و ننگین به سراغ اجرای این قانون نجات بخش نرفته‌اند، ولی در خود این جمهوری الهی هفده سال است این قانون ۴۹۷ ماده‌ای و ۱۰۳ تبصره‌ای بطور رسمی در دست اجرا قرار دارد. موادی از بخش حدود و دیات این قانون که در اینجا می‌خوانیم، برگرفته‌هایی از همین قانون مجازات اسلامی هستند که از جانب ریاست جمهوری ولایت فقیه رسماً به چاپ رسیده‌اند:

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
خونبهای قتل زن مسلمان، خواه این قتل عمداً صورت گرفته باشد و
خواه غیرعمدی، پنجاه شتر است.

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی

خونبهای قطع بیضه چپ یک مرد مسلمان ۶۶ شتر است و خونبهای قطع بیضه راست او ۳۴ شتر. خونبهای قطع هر دو بیضه چپ و راست مرد مسلمان ۷۰ شتر است. مستند شرعاً فرقی در این حکم میان بیضه جوان و بیضه پیر و کودک و بالغ و عنین و سالم نیست. مستند شرعاً از حضرت امام جعفر صادق است که فرمود به بیضه چپ دو ثلث دیه کامل تعلق میگیرد، زیرا بجهه از بیضه چپ به وجود میاید.

ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات

هرگاه نصف فرج زنی را قطع کنند، خونبهای ۵۰ شتر بدان تعلق میگیرد، و هرگاه هر دو نیمه فرج او را قطع کنند خونبهای کامل یعنی ۷۰ شتر بدان تعلق میگیرد.

مستند شرعاً - روایتی از حضرت امام صادق است که فرمود در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است که قطع فرج یک زن مستلزم پرداخت دیه کامل است و روایتی از حضرت امام باقر که فرمود قطع هر یک از دو نیمه فرج زنی نصف دیه کامل یعنی پنجاه شتر خونبها دارد.

توضیح مسئولان قانون مجازات اسلامی: مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه در این باره فرموده است که دیه زن برای قطع اسکتان او پرداخت میشود نه خود فرج او، و اسکتان گوشتنی است که شکاف فرج را احاطه کرده است همانطور که چشم دو پلک دارد که روی آنرا میپوشانند.

نتیجه گیری برای آگاهی مؤمنینی که احتمالاً درک دقیق این

مسائل برایشان اشکال دارد:

۱ - ارزش شرعی یک زن ایرانی اثنی عشری، ولو جوان و دانشگاه

دیده و پژوهش یا مهندس یا حقوقدان یا هنرمند، در همه حال نصف ارزش بیضه مرد ایرانی اثنی عشری است، خواه این بیضه بیضه چروکیده یک

آیت الله هشتاد ساله باشد، خواه بیضه پرجوش و خروش یک بسیجی چماقدار، خواه سوپر بیضه پرزیدنت محمود احمدی نژاد.

۲ - اگر ارزش وجودی خود این مؤمنه اثنی عشری در هر صورت

نصف ارزش یک مؤمن اثنی عشری است، در عوض فرج او بصورت مستقل و جدا از صاحبیش، درست همان ارزشی را دارد که بیضه یک مرد مؤمن دارد،

یعنی دقیقاً دو برابر صاحبیش نرخ گذاری نمیشود. تنها مسئله حل نشده شرعی این است که چگونه میتوان فرج این مخدره را جدا از صاحبیش در

دادگاه شرع حاضر کرد تا عدالت اسلامی به تمام و کمال در مورد او به اجرا گذاشته شود و جای تبعیضی باقی نماند.

قانون مجازات اسلامی طبعاً به این یکی دو مورد محدود نمیشود، بلکه نزدیک به سیصد مورد دیگر از این قبیل را در بر میگیرد. قوانین نقل شده زیر نمونه‌هایی چند از انواع مختلف این موارد و کیفرهای مربوط بدانهایند:

ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

زن عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است. محقق حلی قدس سره در شرایع اسلام تصريح فرموده‌اند که زنا آن است که انسان

آلت تناسلی خود را در آلت تناسلی زن داخل کند بی‌آنکه آن زن در عقد یا تملک مرد باشد، و تحقق زنا بدین صورت است که حشفه بطور کامل در

فرج زن مخفی شود. در الروضة الشهید شهید ثانی آمده است که زنا دخول آلت مرد بالغ و عاقل تا حد تمام حشفه او نه تنها در زن بلکه در هر حیوان

مؤنث دیگری نیز هست، چه این دخول از جلو باشد و چه از عقب، شعبه

دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۵۱ مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۱ خود در مورد جوانی ۱۹ ساله که آلت تناسلی خود را در دبر دختر ۹ ساله‌ای داخل کرده بود این عمل را زنا دانست.

تبصره - در باره دخول در جلو یا در عقب زن میان شعبه دوم و پنجم دیوان عالی جمهوری اسلامی مدتی اختلاف نظر حاصل شده بود، زیرا شعبه پنجم لواط را فقط با جنس ذکور محقق می‌شمرد، اما شعبه دوم لواط با اناث را نیز قابل تحقق میدانست. سرانجام تصویب شد که منظور از جماع در دبر (عقب) دخول در آلت تناسلی زن از جانب عقب نمی‌باشد، زیرا اگر آلت تناسلی مرد در دبر زن داخل شود نام آن جماع نیست، بلکه لواط است.

در این نکته نیز بین فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد که آیا برای تحقق زنا دخول تمام آلت لازم است یا داخل شدن ختنه‌گاه کفایت می‌کند؟ اطلاق نام زنا به داخل کردن بخشی از آلت تناسلی نیز یکی از مصادیق مورد شبه است مستند شرعی این حکم روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که به حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود: فرزندم، زنا ممکن، زیرا پرنده هم اگر زنا کند پرهایش میریزد.

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

پیرمرد و پیرزنی که با هم زنا کرده باشند هم سنگسار می‌شوند و هم قتل از آن شلاق می‌خورند. مستند شرعی این حکم روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود پیرمرد و پیرزنی را که مرتکب زنا شوند سنگسار کنید، زیرا در این سن و سال دیگر ایشان را به زنا چه کار؟

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

در زنای زن شوهردار با کودک کمتر از ده سال، کودک به مقداری کمتر از حد مقرر تعزیر می‌شود، اما زن صد شلاق می‌خورد.

ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

لواط در صورتی تحقق میباید که حشفه در دُبُر پشهان شود. شرط لواط آن است که مفعول مذکور باشد، ولی با مراجعه به منابع شرعی معلوم میشود که فاعل نیز باید مذکور باشد (۱) زیرا مرحوم ابن‌زهره تصریح فرموده است که «لواط وطی مذکر با مذکر است».

تبصره - مستند شرعی حرمت لواط روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که به نقل قول از پیامبر صلی الله علیه وآلہ فرموده است انسان مذکور که بر انسان مذکور سوار شود عرش الهی به لرزه درمی‌آید، و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است اگر جماع با مردان حلال میبود دیگر مردان به سراغ زنان نمیرفتند و فرج‌ها تعطیل میشدند.

ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه نابالغی با نابالغ دیگر لواط کند هر دوی آنها ۷۴ ضربه شلاق میخورند.

توضیح شرعی: لواط موصوف در این ماده اختصاص به جنس مذکر دارد، بنابراین اگر دو نابالغ مؤنث با یکدیگر لواط کنند (۱) مشمول این مجازات نمیشوند.

ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بپوسد تا ۶۰ ضربه شلاق میخورد.
توضیح: آیا اگر زنی هم زن دیگری را از روی شهوت بپوسد جرم محسوب میشود یا خیر؟ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در این مورد نظر قاطع نداده است.

ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات

از بین بردن بکارت دختری با انگشت بطوريکه باعث شود او نتواند ادرارش را ضبط کند، علاوه بر پرداخت دیه کامل، پرداخت مهریه او را نیز ایجاب میکند.

توضیح: پرده بکارت دارای هشت نوع مختلف است که عبارتند از:
مثلثی، خلقوی، هلالی، غربالی، پل دار، دندانه دار، کنگره دار، بدون منفذ.
برای اطلاع بیشتر بر دیگر مواد قانون مجازات اسلامی، به دوره چاپ
شده پنج جلدی آن، جمعاً در ۱۹۴۴ صفحه، شامل دو جلد مربوط به حدود،
دو جلد مربوط به دیات و یک جلد مربوط به تعزیرات حکومتی و مواد مخدر
که زیر نظر اداره کل قوانین و مقررات ریاست جمهوری به چاپ رسیده است
www.soroush.org/fa/legislation/penalty-law

اسلام و لایحه قصاص و حدود

در خردادماه سال ۱۳۶۰، پمناسیت طرح لایحه قانونی مجازات اسلامی در مجلس شورای اسلامی، سازمانها و احزاب متعددی که هنوز کاملاً توسط آخوندان سرکوبی نشده بودند، منجمله جبهه ملی هواران دکتر مصدق و نهضت آزادی مهدی بازرگان، علیه این لایحه که با منتشر حقوق بشر سازمان ملل متحد (که به امضای ایران نیز رسیده بود) کاملاً مباینت داشت دعوت به اعتراض عمومی کردند. آیت‌الله خمینی در واکنش شدیدی این دعوت را دشمنی با اسلام اعلام کرد و دستور سرکوبی شدید آنرا داد که منجر به صدها کشته و زخمی شد. در نطق او که بدین مناسبت ایراد شد، گفته شد:

— «اساس این راهپیمانی که اعلام شده است چیست؟ در اعلامیه جبهه ملی دیدم که هدف این راهپیمانی مخالفت با لایحه قصاص است که از طرف دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است، یعنی مردم را دعوت کرده‌اند به قیام در مقابل نص قرآن کریم. این مسئله قصاص و حدود مسئله ضروری مسلمین است، بنابراین معنی قیام در برای این لایحه این است که ایهالناس، بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی از اول هم غیر از این توقع نداشتیم، زیرا این کسی که اینها به وجودش فخر میکند (دکتر محمد مصدق) اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. اینها تفاله‌های جمعیت او هستند که حکم قصاص اسلامی را غیرانسانی میخوانند. ولی این آقای بازرگان و این آقای بنی‌صدر را نصیحت میکنم حسابشان را از جبهه ملی که محکوم به ارتداد است جدا کنند و همین امروز در رادیو اعلام توبه بکنند. هی نشینند و بگویند که این مملکت را خراب میکنند. چه کسی دارد خراب میکند جز خود شماها؟»

توضیح: مانند تقریباً همه موارد دیگر، آیت‌الله ما آنچه را که در باره قصاص و حدود در قرآن آمده است یا در صورت واقعی آن نخوانده است یا خوانده است ولی تعمداً آنرا نادیده گرفته است، زیرا محتوای قرآنی با آن برداشته که مورد علاقه شخص او بوده جور در نمی‌آمده است.

واقعیت این است که در تمامی قرآن تنها ۴ آیه به قصاص اختصاص یافته است که سه آیه از آنها را در سوره دوم (بقره، آیه‌های ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۶) و آیه چهارم را در سوره پنجم (مائده، آیه ۴۵) میتوان یافت. در آیه‌های سوره بقره از قصاص تنها بصورت امری که لازمه اجرای عدالت است از دیدگاهی کلی سخن رفته است، ولی در آیه سوره مائدہ جملات معروف تورات (با قيد اينکه اين مطلب از تورات آمد است) عيناً نقل شده است که: نفس را با نفس، چشم را با چشم، بینی را با بینی، گوش را با گوش، دندان را با دندان و زخم‌ها را با زخم‌های مشابه تلافی کنید، با قيد اينکه کسی که بزرگ‌منشانه از حق قصاص خود گذشت کند از خداوند با بخشش گناهانش پاداش خواهد گرفت.

از دیه (خوبیها) نیز تنها در یک مورد (سوره نساء، آیه ۹۲) نام برده شده، که در آن هیچ تفاوتی میان خوبی‌های زن و مرد مسلمان گذاشته نشده و این هر دو خوبیها بطور کلی صد شتر مقرر شده‌اند، و آن فرقی که در قرآن در مورد ارث و در مورد ادای شهادت میان زن و مرد گذاشته شده، در این مورد گذاشته نشده است. در همه آنچه فقهای عظام جهان تشیع اثنی عشری ملاک قانونگذاری قرار داده‌اند و در قانون مجازات اسلامی مستندهای شرعی برای وضع قوانین مختلف آن اعلام شده‌اند این مستندها در هیچیک از ۴۹۷ ماده این قانون مستقیماً از قرآن گرفته نشده‌اند، بلکه از احادیث حدیث‌پردازانی گرفته شده‌اند که در طول زمان بیشتر از یک میلیون حدیث ساختگی تحويل مؤمنین داده‌اند و مجموعه‌ای از آنها را در کتاب مستطاب بحار الانوار ملا باقر مجلسی میتوان یافت که امروزه در «اسلام ناب محمدی» ولایت فقیه کتاب درسی مدارس قرار گرفته است.

با اسلام بازی کنید

دیوان اشعار یزید بن ولید، چاپ قاهره، ۱۹۷۰

در زمانی که خلافت جهان اسلام بدست بنی‌آمیه افتاد و اسلام محمد جای خود را به اسلام معاویه داد، ولید ابن یزید خلیفه سرشناس خاندان اموی - که شاعر چیره‌دستی نیز بود - این شعر معروف و کفرآمیز خود را سرود که: «از این پس با خلافت بازی کنید آنچنانکه با گوی بازی می‌کنند، زیرا به این هاشمی (محمد) نه وحیی نازل شده بود، نه کتابی فرستاده شده بود».^۱

بیش از ۱۳۰۰ سال است - از زمان معاویه بن ابی‌سفیان تا به امروز - که همه ۱۴۰ خلیفه عرب و ترک دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه و استانبول، و همه ۲۵۰ سلسله حکومتگر عرب و ترک و تاتار و مملوک و چرکس و بربر و فارس و کرد و افغان و هندو با بیش از ۲۳۰ زمامداری که با عنایون سلطان و امیر و امام و حاجب و خان و ایلخان و اتابک و شریف و آخشید و خدیو بر سرزمینهای آسیایی و افریقیانی و اروپایی جهان اسلام فرمانروایی کردند، و تقریباً تمامی روحانیت‌های سنی و شیعه و حارجی و قرمطی که در بیش از ۷۰۰ فرقه مختلف به ادعای پیغمداری اسلام برخاسته‌اند، یکی پس از دیگری این توصیه خلیفه ولید بن یزید را دقیقاً بگزینند، یعنی به اقتضای منافع خصوصی خود با دین چنان بازی کردمانند که با گوی بازی می‌توان کرده

با اینهمه یک ارزیابی صرفاً تحقیقی و بدون پیشداوری در کارنامه‌های آیینهای معروف به توحیدی، نشان میدهد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ۱۴۰۰ ساله جهان اسلام با آن گشاده‌دستی با اسلام و با قرآن آن بازی نشده است که در یکربع قرن حکومت «ولایت مطلقه فقیه» و در جمهوری اسلامی ایران بازی شده است. در هیچ جای دیگر دنیای بیش از یک میلیارد نفری اسلام و با وجود همه فسادهای فraigیر آن، آنقدر به مردم دروغ

۱ - الگانی، چاپ قاهره، ج ۷، ص ۴۹؛ دیوان اشعار یزید بن ولید، چاپ قاهره، غزل بیست و یکم.

تحویل داده نشده است که در ۱۳,۰۰۰ خطبه نماز جمعه پایتخت و شهرهای بزرگ ایران به مؤمنین اثنی عشری تحویل داده شده است، و آن اندازه بنام قرآن و بنام اسلام ضد و نقیض‌های آشکار گفته نشده است که تا آنجا که به خود «امام راحل» مربوط می‌شود مجموعه‌ای از آنها را در صحیفه‌های چند هزار صفحه‌ای نور و کوثر و نشر دانشگاهی، و در آنجا که به جانشینان او مربوط می‌شود در روزنامه‌های درونمرزی و بروونمرزی بعدی خود رژیم می‌توان یافت.

داستانی از دو بیمار روانی

درست بیست سال بعد از موقعی که یک سرچوخه گمنام ازش شکست خورده آلمان در جنگ اول جهانی، کتاب *Mein Kampf* خودش را در یکی از سلول‌های زندان مونیخ مینوشت، یک فیضیه‌نشین نه چندان سرشناس از دارالایمان قم نیز، در حجره طلبگی خود کتابی را بنام *کشف‌الاسرار* تألیف میکرد که متن آن در سال ۱۳۶۲ هجری قمری (۱۹۴۴ مسیحی) با امضای « حاج آقا روح‌الله ابن سید مصطفی خمینی » در دارالکفر طهران بچاپ رسید. چاپ دیگری از این کتاب بدون ذکر تاریخ انتشار توسط یک مؤسسه نشریات اسلامی بنام فلق در تهران منتشر شد که در آن از مؤلف کتاب بصورت امام خمینی ولی بدون القاب اضافی نام برده شده بود و این نشان میدهد که این چاپ باید در هفته‌ها یا ماههای نزدیک به انقلاب صورت گرفته باشد. همه آنچه نقل از این کتاب در جزو حاضر میخوانید از روی همین چاپ گرفته شده، که چاپ عکس‌برداری شده‌ای از آن در سالهای بعد از انقلاب در آلمان نیز منتشر شده است.

اکنون که سالهایی دراز بر تألیف این هر دو کتاب گذشته است، شباخت شگفت‌آوری را میان رؤیاهای مالیخولیائی مطرح شده در هر دوی آنها و مسیر ظلمانی مرگ و خونی که این هر دو، یکی در اروپای پیشرفته عصر روشنگری و دیگری در خاورمیانه ظلمت‌زده دوران استعماری، از هنگام ورود نویسنده‌گان آنها به صحنه تا آنوقت که یکی از آنها گلوله‌ای به دهان خود خالی کرد و دیگری جام زهر را برکشید میتوان یافت که تاکنون توجه خاصی بدان نشده است، زیرا که اصولاً به مقایسه گرفتن این دو امری غیرمعقول به نظر میرسد.

وقتیکه در ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش «شکست‌ناپذیر» آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله برد، استالین، رهبر شوروی، در سخنرانی خود گفت: ظاهراً این آقای آدولف هیتلر خواسته است با در جای پای ناپلئون بگذارد، هر چند که شباخت او با ناپلئون شباخت گربه با پلنگ بیشتر نیست. مقایسه

آیت‌الله قم با Führer آلمان نیز شاید بنوبه خود مقایسه گریه با پلشگ ویشترا نباشد، ولی مسئله اصلی مقایسه دو فرد نیست، مقایسه دو مالیخولپای بیمارگونه‌ای است که در یکجا نسلی تمام از نوجوانان آلمان را از نیمکتهای مدرسه به سرزمهینهای بیخ‌زده روسیه فرستاد، و در جای دیگر نسلی از نوجوانان ایران را از نیمکتهای مدرسه روانه لجن‌زارهای سوزان هور العظیم و هورالهویزه کرد. و جالب است که در هر دو مورد، این سریال‌های موگ و خون و ظلمت، تنها در ظرف ده سال بروی صحنه آمدند.

محتوای نبرد من آدلف هیتلر کتابیش برای همه شناخته شده است. ولی آشنایی با محتوای «نبرد من» آیت‌الله برای تقریباً همگی ایرانیان و طبعاً برای همه غیرایرانیان تازگی دارد، بهمین جهت ضروری است که شما نیز هست کم با بخش‌های اصولی آن آشنا شوید:

— «ما پیشتر ذکر کردیم و روشن نمودیم که تشکیل حکومتهای امروزی جهان همگی از روی سرنیزه وزور صورت گرفته است. سلطنت‌ها و دولت‌هائی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچیک از روی یک اساس عدالت و پایه صحیحی که خرد آنرا بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است. هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیله‌گری قانونگذارها. البته شهوتانها و استفاده‌چی‌ها فرق میکنند. ولی کمونیستی همان دیکتاتوری است با اختلاف اسم، و گرنه یکدسته رنجیر و یکدسته شهوتان، یکدسته حزب کارگر و یکدسته دیگر در رأس آنها حکومت میکنند و خون آنها را میمکنند و در قصرهای باعظامت و اتومبیلهای آخرین سیستم به عیش و عشرت اشتغال دارند. اکنون باید پرسید آیا بشر در چنین حال حق قانونگذاری دارد و اطاعت از آن قانون واجب است؟ (کشف‌الاسرار، ص ۲۹۰ و

— «تنها حکومتی که خرد حق میداند و با آغوش گشاده و چهره باز آنرا میپذیرد حکومت خدا است که در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خودش را گرفته است... اینجا است که حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان میگردد، زیرا معلوم شد که قانونهای اروپائی که امروزه در کشور ما معمول است جزو سیاه مشقی نیست و نباید عملی باشد» (همان کتاب، ص ۳۰۷).

— «دولت ما که یکی از حکومتهای کوچک جهان است وظیفه اش این است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس او تشریح همین قانون خدایی باشد تا روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل میشود» (همان کتاب، ص ۲۲۱ و ۲۲۲).

نخستین مرحله اجرای این برنامه این است که دولت اسلامی به مفهوم واقعی آن در کشور مسلمان ایران برقرار شود:

— «اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت فقاهت و عدالت بود به با خاست و تشکیل حکومت داد، او همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم در امور تشکیل حکومت و اداره جامعه داشت، و در آنصورت بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند. از طرف دیگر چون خداوند اطاعت از اولو الامر را به تمام امت اسلام واحب کرده است ناچار باید حکومت اسلامی در جهان یک حکومت بیشتر نباشد. به همین جهت شرع و حق حکم میکنند که نگذاریم وضع حکومتهای اسلامی به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ما برای اینکه

وحدت امت اسلام را تأمین کنیم بایستی حکومتهای ظالم و دست نشانده را سرنگون کنیم». پس از تشکیل این حکومت جهانی اسلامی، نوبت به اجرای مرحله بعدی برنامه میرسد:

— «جهاد که عبارت از کشورگشایی و فتح ممالک است پس از آن به اجرا درمیآید که دولت واحد و جهانی اسلامی زیر نظر امام تشکیل شده باشد. در این صورت اسلام بر تمام مردانی که به حد بلوغ رسیده باشند و اقتاده و عاجز نباشند واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند و قانون اسلام را در سرتاسر ممالک جهان منتشر کنند. نظام اجباری در وقتی است که دولت اسلام میخواهد هجوم به ممالک دیگر کند برای نشر اسلام و خاضع کردن همه کشورهای جهان» (همان کتاب، ص ۲۴۵).

آخرین مرحله نبرد آیت‌الله، پس از «خاضع کردن همه کشورهای جهان»، تشکیل خلافت قرن بیستمی در دنیا بیان است که یکپارچه به قانون اسلام درآمده است:

— «ما میخواهیم یک دولت اسلامی بسازیم که تا حد امکان به حکومت صدر اسلام تزدیک باشد. شخص اول این دولت خلیفه خواهد بود» (در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فرانس سوار، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸).

وظیفه چنین خلافتی پیشایش توسط خود خلیفه مشخص شده است:

— «وظیفه زمامداران این خلافت این است که به پیروی از روش صدر اسلام فتنه‌گران را گردن بزنند، از هرگونه تماس و ارتباط با اجانب و کفار احتراز جویند، لباس کفار را نپوشند و خوارک آنها را نخورند و بر مرکوب آنها سوار نشوند و مطلقاً مزاودهای با آنان نداشته باشند» (کشف الاسرار، ص ۷).

پیغمبر باید آدم بکشد

روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۳، بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، مقامات عالیه جمهوری اسلامی ایران: رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزیران، هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رؤسای قوه قضائیه و مجلس خبرگان و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر دولتمردان رژیم، برای انجام سلام خاص در کاخ جماران بدیدار ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی میروند، در گرماگرم روزهایی که «جنگ اسلام و کفر» در جبهه‌های نبرد پاسداران انقلاب با دشمن صدامی در جریان است، و در شرایطی که پس از بازگرفتن آبادان و خرمشهر از جانب ایرانیان، صدام حسین از در تسليم درآمده است و کشورهای عربی خلیج فارس نیز پرداخت ۹۰ میلیارد دلار غرامت سنگین مورد مطالبه ایران را تقبل کرده اند. منتها ولی فقیه و همکاران دست اول او چنین صلحی را نمیخواهند، زیرا آنچه ضامن بقای آنها بر مسند قدرتی است که تازه بر آن نشسته اند صلح نیست، ادامه جنگ است. و درست در این شرایط ولی فقیه به یاد میآورد که در میان ۶۲۳۶ آیه قرآن، دو آیه وجود دارند که در آنها سخن از «قاتلوهم حتی لاتكون فته» رفته است.

در سخنان پیامبر گونه‌ای که این آیت‌الله به عنوان «رهبر اولین حکومت الله در روی زمین» در این دیدار ایراد میکند، خود او میپذیرد که قرآن مجموعه‌ای یکدست نیست، یعنی «هم آیات رحمت دارد و هم آیات قتال»، منتها به جمع شنوندگان خودش که هیچیک از آنان نیز چون خود او هواخواه آیات رحمت نیستند، خشمگینانه عتاب میکند که «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟». آنچه بدلیل این توضیح لازم خواهید خواند، متن بیانات امام روح الله خمینی است که در اینجا از روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چاپ همانروز نقل شده است:

— «جنگهای رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان میکنند اسلام نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی، اگر

مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست میگویند، ولی اگر مقصودشان اینست که این گفته و بالاتر از آن گفته خدا نیست، اشتباه میکنند. قرآن میفرماید «قاتلوهם حتی لاتكون فتنه»، یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. همه بشر را به مقاتله تا رفع فتنه دعوت میکند... ما وقتیکه میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی مقصودمان فقط پیروزی بر کفر صدامی است. اما آنچه قرآن میگوید این نیست، میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی کسانیکه از قرآن تبعیت میکنند باید آنقدر به نبردشان ادامه دهند تا فتنه از تمام عالم برداشته شود.

اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز بشویم فقط یک کمی از فتنه را کم کرده‌ایم. اگر بعد از آن هم در جای دیگری بجنگیم و پیروز بشویم باز فقط یک جزء دیگری از فتنه را کم کرده‌ایم. اگر هم فرض کنیم که در همه عالم جنگ کنیم و پیروز بشویم باز هم فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده‌ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه از همه نسلهای امروز و آینده. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است: جنگ، جنگ. قرآن این را گفته است، بالاتر از این را هم گفته است.

آن مذهبی که جنگ در آن نباشد اصولاً مذهب ناقصی است. پیغمبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ میکند، آدم میکشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی نیز مهلت میدادند او هم شمشیر میکشید و با کفار همانطور عمل میکرد که حضرت نوح و حضرت موسی عمل کردند. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط ناصح بوده است به پیغمبری آن حضرت لطمه وارد میکنند.

شما آقایان علماء نروید فقط سراغ احکام نماز و روزه در قرآن. چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟ قرآن میگوید بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته‌اید که به اصطلاح شما رحمت است. دست بردارید از این رحمت‌های بچه‌گانه‌ای اینها رحمت نیست، مخالفت با خدا است. امیر المؤمنین اگر بنا بود مسامحه کند

شمشیر نمیکشید ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در جیش‌های ما هم اشخاصی هستند که مفسد فی الارض هستند هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند. آدم نشدنند اینها».

«قرآن میفرماید: قاتلو هم حتی لاتکون فتنه. یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله. یعنی جنگ جنگ تارفع فتنه در عالم اینکه ما امروز میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی بر کفر صدامی، یک چیز کوچکی است که از آن گرفته ایم. آنچه قرآن میگوید این نیست. قرآن میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن میکنند آنقدر ادامه به نبردشان بدهند. تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. این جنگ یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در آن محیطی که هست. جنگهای پیغمبر رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است برای کفاری که با آنها جنگ میکرده است. رحمت بر عالم است برای اینکه اگر فتنه در عالم نباشد همه عالم در آسایش میباشند. اگر چنانچه یک کافری را سر خود بگذارند که تا آخر عمر فساد بکند آن شدت عذابی که برای آن لازم است پیدا میکند بسیار بالاتر از آن کسی که جلویش را بگیرند و همین حالا بکشندش. اگر یکنفر فاسد را بگیرند و بکشند به صلاح خودش است، برای اینکه اگر زنده بماند فساد زیادتر میکنند این یک جراحی است برای اصلاح، نه این است که یک چیزی باشد که برخلاف رحمت باشد. پیغمبر رحمة للعالمين است و اینکه میفرماید قاتل‌وهم حتی لاتکون فتنه بزرگترین رحمت است بر بشر. آنهایی که خیال میکنند بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است میگویند که اسلام پدر رحمت است و نباید آدمکشی بکند، نباید قصاص داشته باشد، در صورتیکه حد برای این آدمی که دستش را میبرند برای کاری که کرده است یک رحمتی است. اینطور نیست که اگر جنگهای پیغمبر مخالفت با رحمة للعالمين داشته باشد مؤکد رحمة للعالمين نباشد. از محاباها است که باید جنگ پیدا بشود. چنانکه بیشتر جنگهای پیغمبر از محاباها پیدا میشده ائمه ما همه جندی بودند، سردار بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، آدم میکشند. الجنة تحت

ظلال السیوف. تمام کارهایی که انبیا میکردند و جنگها یا شان برای این است که معرفت الله را توسعه بدهند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست مذهب ناقصی است اگر هم اصولاً چنین مذهبی وجود داشته باشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت میدادند بهمین ترتیبی که حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و همین ترتیبی که حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد او هم با کفار آنطور عمل میکرد. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند. اگر اینطور باشد معلوم میشود که او فقط ناصح بوده است و یک نبی نبوده است. واعظ غیر نبی است. نبی همه چیز دارد، شمشیر دارد، جنگ دارد، برای اینکه مردم را نجات بدهد. جنگ میکنند، آدم میکشند، برای اینکه مردم را از شر خودشان نجات بدهد. اگر امروز جوانهای ما میگویند جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که یک امری برخلاف قرآن میگویند. این فقط یک ذره‌ای است از آنچه قرآن میگوید. ولی اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم فقط یک کمی فتنه را کم کرده ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تارفع فتنه. باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ. قرآن گفته است، بالاتر از این را هم گفته است. اسلام هم گفته است و بالاتر از این را هم گفته است. یعنی گفته است که نه این است که جنگ یک نعمتی بر مردم است، بلکه یک رحمتی است بر تمام بشر. خدای تبارک و تعالی که مردم را دعوت به مقاتله کرده است نه این است که بخواهد زحمتی برای آنها ایجاد کند، میخواهد رحمت درست کند. این را از غایت توسعه رحمت میخواهد. نباید آنها بی که با ما مخالف هستند از قرآن سوءاستفاده کنند و بگویند این مخالف قرآن است، یا آخوندهای درباری بگویند این مخالف قرآن است و اگر کسی بگوید فتنه را با

جنگ رفع بکنید مخالف قرآن است» و در تکمیل این بیانات، مرید پر و پا قرص آیت‌الله، علامه برقعی در احکام القرآن خود متذکر شد که «معنی این فتوی این است که باید نسیروی جهاد مسلمانان تعطیل نشود، و این قانون مطلق و شامل عموم مسلمین است تا روز قیامت، یعنی تا وقتیکه یکنفر غیرمسلمان در روی زمین وجود دارد میباید جهاد ادامه یابد». پیش از آنکه توضیحاتی لازم را در ارتباط با این شمشیرکشی آیت‌الله بخوانید، ضروری است که بر واقعیت اصولی ابلاغ آیه «دفع فتنه از عالم» و شأن نزول حقیقی آن آگاه شوید:

در ذی‌قعده سال ششم هجری، پیامبر تصمیم میگیرد در همراهی عده زیادی از مسلمانان مدینه، برای شرکت در مراسم حج خانه کعبه (که بطور سنتی در ذی‌حجه هر سال از جانب قبایل مشرک عربستان برگزار میشد) عازم مکه شود و پیش‌بیش اعلام میکند که این سفر یک سفر جنگی نیست و به همین جهت مسلمانان هیچ سلاحی با خود برنمیدارند. با اینهمه وقتیکه گروه هزار نفری مسلمانان به واحده حدبیبه در پانزده کیلومتری مکه میرسند، قریشیان که خانه‌داری کعبه را بر عهده دارند راه را بر آنان می‌بندند، و خطر بروز زد و خورد خونینی میان طرفین در پیش می‌آید. بدنبال گفتگوهای زیاد قرارداد مtarکه‌ای بین مسلمانان و قریشیان منعقد میشود که بموجب آن به مسلمانان در سال بعد حق شرکت در مراسم حج داده میشود و طرفین متعهد میشوند که از هنگام امضای این قرارداد علیه یکدیگر دست به اسلحه نبرند ولی انعقاد این پیمان با اعتراض بسیاری از همراهان پیامبر - منجمله عمر خلیفه آینده اسلام - مواجه میشود که معتقدند قریشی‌ها به قول خود پای بند نخواهند ماند و پس از بازگشت مسلمانان دوباره با آنان وارد ستیز خواهند شد. ابلاغ چند آیه قرآنی در ارتباط با این ماجرا، بدین نگرانی پایان میدهد: «اگر آنها در قتال پیشستی کنند شما نیز اجازه دارید که حتی در مسجدالحرام با آنان مقاتله کنید. البته اگر دست از شرک و ستم بردارند شما هم از آنان درگذرید، در غیر این صورت با مشرکان قتال کنید تا فتنه بر طرف

شود و دین خدا مستقر گردد. هر کس را که به جور و استم به سویتان دست دراز کند او را به مقاومت از پای درآورید، البته به اندازه ستمی که به شما روا داشته است» (بقره، ۱۹۲-۱۹۴).^۱

تفاوت میان این «رفع فتنه» در مسجدالحرام، آنهم در شرایط خاص سال ششم هجری، با رفع فتنه‌ای که مفهوم آن کشتاری در سطح جهانی و در طول نسلها با هدف نابودی کلیه نامسلمانان روی زمین باشد، تفاوتی است که میان تمامی برداشتهای مذهبی آیت‌الله مانا با واقعیتهای اسلامی میتوان یافت.^۲

* * *

«اولی الامر» ما در تمام دوران حکومت مطلقه خودش، در موارد مختلف و به مناسبت‌های مختلف، به همین برداشت شمشیرکشانه خود از مفهوم دین بطور کلی، و از اسلام بطور خاص، ادامه میدهد، حتی اگر اظهار نظرهایش نسبت به پیامبر اسلام شدیداً توهین‌آمیز باشد:^۳

— «رسول اکرم اسلام سیزده سال در مکه نقشه کشید و ده سال در مدینه جنگ کرد و هیچ وقت نگفت که مارا چه به سیاست ممالکی را اداره کرد و نگفت ما به این حرفها چه کار داریم؟»^۴

— «پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه مشغول تبلیغات زیرزمینی بود».^۵

— «سیاست صدر اسلامی پیامبر اسلام یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم، و همه را به سیاست اسلامی دعوت میکرد تا وقتیکه حکومت تشکیل داد و خلفای بعد هم حکومت تشکیل دادند».^۶

— «امروز کنار رفتن و کنج خانه نشستن و دعا کردن فایده‌ای ندارد.

۱ - اعلامیه در نجف، بمناسبت چهلمین روز بلوای طلب قم در ارتباط با مقاله روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، توغل لوشاتو، ۲۸ مهر ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، جماران، ۱۲ دی ۱۳۶۱.

باید به انبیاء اقتدا کنیم که هر وقت دستشان میرسید حکومت را بدست میگرفتند»^۱)

– «پیغمبر اکرم از اولی که دعوت کرد، تا آن وقتی که در شرف رفتن از این عالم و لقاء الله بود، در حال جنگ بود. حتی آن وقتی هم که در بستر بود باز برای جنگ بسیج میکرد»^۲)

– «پیغمبر از همان اول مشغول مبارزه بود تا حکومت تشکیل داد و مبلغ و حاکم فرستاد و به مردم مژده داد که ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم. او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل دهیم. او جنگ کرد، ما هم باید جنگ کنیم»^۳)

مراجعه نسادهای به سخنان «پیامبر گونه» آیت الله ما، آشکارا نشان میدهد که گوینده آن یا نسبت به واقعیتهای تاریخی و مذهبی آیینهای توحیدی جاهل است و یا عمداً با این واقعیتها تقلب میکند، زیرا از صدر تا ذیل آنچه در سخترانی او آمده مخالف صریح آیات قرآنی است. بهتر است بجای هر تفسیر و تعبیر دیگر، بخشهای اصولی این سخترانی را یکایک به ارزیابی درآوریم:

۱ - این گفته که «قرآن میگوید قاتل‌هم حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله» مغلطه‌ای بیش نیست، زیرا آنچه در این باره در قرآن آمده، صرفاً به مورد خاص توافقنامه حدیبیه بین مسلمانان و قریشیان مکه مربوط میشود و نه به دعوت از همه بشر برای مقاتله، و چنین مغلطه‌ای دستکاری آشکار در مندرجات قرآنی است.

۲ - صحبت از اینکه جنگهای پیغمبر برای دفع فتنه از عالم بوده است، دستکاری آشکار دیگری در مفهوم آیه‌های قرآنی است، زیرا کلیه غزوات ۶۵ گانه محمد معطوف به حفظ موجودیت مسلمانان مدینه در برابر

۱ - در دیدار با مسئولان وزارت اطلاعات، جماران، ۱۹ اسفند ۱۳۶۳.

۲ - پیام نوروزی به ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۶۳.

۳ - در دیدار با اعضای خارجی کنفرانس وحدت اسلامی، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۶۶.

مخالفان قریش و بیاران آنها بوده است و هیچکدام ازین غزوات از خد زد و خوردهای داخلی قبایل عرب با شرکت تنها چند ده یا چند صد نفر فراتر نرفته‌اند، بطوریکه جمع تلفات هر ۶۵ غزوه حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است، و با چنین غزواتی به «دفع فتنه از عالم» نمیتوان برخاست.

۳ - ادعای اینکه پیامبر شمشیر دارد و جنگ دارد، یا از نادانی سرچشم میگیرد و یا تقلیبی دیگر با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، هیچیک از اینیانی که در کتابهای مقدس آیینهای توحیدی از آنان نام برده شده نه شمشیر داشته‌اند، نه شمشیرکش بوده‌اند، نه جنگی کرده‌اند، نه آدمی کشته‌اند. زیرا پیامبر اصولاً برای این می‌آید که با قانون شمشیر مبارزه کند و نه اینکه خودش شمشیر بکشد؛ رسالت پیغمبر این است که انسان بهتری بسازد، نه اینکه امپراتوری بزرگتری تشکیل دهد. استناد به جنگ‌های موسی و نوح یا نشان دیگری از نادانی است، یا تقلب دیگری یا واقعیت‌های تاریخی و مذهبی. نه در تورات و انجیل و نه در قرآن نه سختی از لشکرکشی نوح پیغمبر بمیان آمد، نه از شمشیرکشی موسی برای نجات عالمیان از فتنه، صحبت از جنگاوری عیسی نیز به شوخی کودکانه‌ای بیشتر شباهت دارد تا به شرح احوال کسی که براساس گفته معروفش در انجیل (آنکس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته می‌شود).

۴ - این نقل قول از محمد که به مردم مزده داد ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم، مانند بقیه مطالب سخنرانی آیت‌الله تقلب با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، زیرا در هیچ جای قرآن نیامده است که اعراب ایران و روم را از بین میبرند و دنیا را میگیرند. از ایران اصولاً نامی در قرآن بمیان نیامده است، از روم نیز تنها بدینصورت یاد شده است که رومیان (از ایران) شکست میخورند ولی بعداً پیروز میشوند. در هیچ جای دیگر قرآن هم صحبتی از تشکیل حکومت نشده است. انتساب این سخنان به محمد کار جانشینان او برای مشروعیت دادن به جهانگشاییهای بعدی آنها است و نه خود او، و آیت‌الله ما نیز در این مورد به راه این دروغ پردازان رفته است و نه به راه خود محمد.

۵ - بخلاف این گفته آیت‌الله که «آئمه ما همه جندي بودند، سرباز بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، آدم میکشند»، بجز سه امام نخستین هیچکدام از آنها نه جندي بودند، نه به جنگ رفتند، نه آدم کشتند، و نه از زمان امام زین‌العابدين ببعد هیچکدام لباس سربازی بر تن کردند یا پا در یک میدان جنگ گذاشتند. امام دوازدهم نیز شمشيرش را برای بعد از ظهورش نگاه داشته است، زیرا در دوران غيبت صغرايش اصولاً اين امام در جايی پيدا نشده است تا شمشيري بکشد.

۶ - آيت‌الله ما و همكاران او در رژيم ولايت مطلقه فقيه خودشان بهتر از هر کس بر اين حقيقت واقفنند که شعارهای جنگ جنگ تا پيروزى نوجوانان ما در زمان جنگ هفت ساله ايران در خاک عراق بخاطر اين بود که اين شعار با بهره‌گيری از كلیه وسائل تبلیغاتی رژيم و با استفاده بيدريغ از افسانه فرماندهی نظامی صاحب‌الزمان بدین جوانان ساده‌دل تلقين شده بود، بطوريکه حتی در آستانه نوشيدن جام زهر از جانب پيشوا، اين شعار تحميلى همچنان تکرار ميشد.

۷ - اعتراض بدینکه «چرا در قرآن آيات رحمت را ميخوانيد و آيات قتال را نميخوانيد؟» خيلي بيشتر منطق يك بيمار روانی است تا منطق مقامي مذهبی که حقاً ميбاید بگويند: «چرا در قرآن آيات قتال را ميخوانيد و آيات رحمت را نميخوانيد؟».

موارد بسيار در قرآن هست که خود خداوند از خودش چهره‌اي واقعاً «رحمن» و «رحيم» ارائه ميکند؛

- «او است خدائي که او و فرشتگانش بر شما صلوات ميفرميتند، شما را از تاريکي بيرون مياورند و به روشانی ميرسانند» (احزاب، ۴۳)؛ «او خدائي است که زمين را برای شما گستربده و از آسمان سقفی برافراشته است، و از آن باران رحمتی بر زمين فرود آورده است تا ميوه‌های گوناگون به بار آيند و روزی بخش شما شوند» (بقره، ۲۲)؛ «لوست خدائي که باران را از آسمان فرو باريد تا خوراكيهای گوناگون برای روزی شما از زمين برآورد، و

شب و روز را در خدمت شما قرار داد، و چندان نعمتهای دیگر به شما عطا فرمود که آنها را به شمار نتوانید آورد» (ابراهیم، ۳۲ و ۳۴)؛ «او است خدایی که به هنگام نومیدی شما (از خشکسالی) باران رحمت به سویتان میفرستد و نعمتهای خود را بر شما فراوان میگرداند» (شوری، ۲۸)،^۱ ولی این «رحمت‌آوری» خداوند به دل آیت‌الله ما نمی‌شیند، زیرا چنین چهره‌ای با آنچه او از خدا انتظار دارد جو ر در نمی‌آید. با همین منطق در گفتگو با «روحانیت مبارز» دارالایمان قم میگوید:^۲

— «عظمت خداوند را بیش از هر جا در یوم‌الله‌های او میتوان دید، یعنی در روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملت‌ها یک زلزله‌ای را به آنها وارد میکند، یک سیلی را به آنها وارد میکند، یک طوفانی را به آنها وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. روزهایی که به امر خدا امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه شمشیر میکشد و ۷۰۰ نفر از خوارج را گردن میزند و درو میکند. این روزها روزهای قدرت‌نمایی خدا است. ایام الله است» او مسالمت‌جوئی حضرت عیسی نیز - که آیت‌الله نمیتواند معنویت نهفته در پیام او را درک کند - بسیار ناراضی است، در حدی که اشکالی در ناسزاگویی بدو نمی‌بیند:

— «ینکه به حضرت عیسی نسبت داده‌اند که اگر به اینطرف صورت سیلی زدند آنطرف دیگر را هم بگیر نسبت بیجانی است. این منطق یک پیغمبر نیست، منطق تبله‌ها و بیعرضه‌ها است و ما چنین حضرت عیسائی را قبول نداریم. اینها را این اشخاصی که به عیسی منتسبند درست کرده‌اند که عیسوی‌ها و کاتولیکها را بازی بدھند. آن احمق‌ها هم بازی خورده‌اند و لذا در مقابل حکومتها یشان هیچ کاری نمیکنند».

— «اسلام مثل مسیحیت نیست که بگوید برو کناری بنشین. من نمیتوانم بفهمم که مسیح چنین تربیتی داشته باشد. این حرف حرف

۱ - سخنرانی بمناسبت گرامیداشت شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم،

۱۷ شهریور ۱۳۵۸.

۲ - پیام بمناسبت چهلمین روز بلوای ۱۷ دی ماه در قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

شیطان است و نه حرف مسیح که اگر ظالمی به یک طرف صورت سیلی زد طرف دیگر را هم بگیر تا بزند. این کشیش‌ها هستند که چنین حرفهای را درست کرده‌اند. در هر صورت حرف اسلام روشن است: این است که شمشیرها را بکشید و این علفهای هرزه را - اگر نتوانستید آدمشان کنید - از ریشه درو کنید. اسلام از این شوخی‌ها ندارد^۱.

- «وقتی که می‌روید مسائلی را بگوئید دیگر در خانه ننشینید تا آنها بر شما هجمه کنند. خودتان به آنها هجمه کنید. مصلحت اسلام در این است. قرآن می‌گوید این جرائم‌های فساد را بزنید و بکشید. اینطور رحمت‌هایی که شما می‌کنید که دزدها و مفسدها و آدمکش‌ها را آزاد بگذاریم مخالفت با خدا است. اگر بنا بود امیر المؤمنین مصالحه کند، شمشیر نمی‌کشید تا ۷۰۰ نفر را یکجا بکشد».

توضیح لازم: ماجراهی گردن زدن ۷۰۰ نفر در یکروز از جانب خلیفه علی بن ابیطالب که بارها در نوشته‌ها و گفته‌های خمینی تکرار شده و هر بار از «یوم الله»‌ها به شمار آمده است یکی از سلسله روایاتی است که حدیث‌سازان جهان تشیع جعل کرده و از این طریق ساده‌لوحانی را که خواننده یا شنونده آنها بوده‌اند دست انداخته‌اند، زیرا بر اساس یک محاسبه ساده ریاضی، اگر برای گردن زدن یک مرتد و رفتن به سراغ نفر بعدی تنها یک دقیقه وقت لازم باشد، انجام این کار در مورد ۷۰۰ نفر مستلزم صرف دوازده ساعت تمام است، آنهم به شرطی که این گردن زدن از آغاز روز تا شامگاه بطور یکسره و بدون اینکه ضارب حتی یک لحظه وقت خود را به خوردن یا آشامیدن یا قضاي حاجت و یا امور جاري و ضروری خلافت گذرانیده باشد، ادامه یافته باشد، بلکه باید حتی از ادائی نمازهای واجب نیمروز و عصر نیز ضرفنظر کرده باشد، و چنین کفری از جانب یکی از خلفای راشدین کفری است که مسلمان تصور آنرا هم نمی‌تواند بکند.

چنین ناشیگری در محاسبه ریاضی را در «کافی» ثقة الاسلام کلینی

۱- در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوبل لوشاوتو، ۲۴ مهر ۱۳۵۷.

نیز میتوان یافت که بر اساس آن گروهی از شیعیان از راه دور به خدمت امام محمد تقی میرستند و در یک مجلس ۳۰ هزار مستله از او میپرسند و آن حضرت به همه آنها پاسخ میدهد، در حالیکه در آن زمان امام محمد تقی فقط ده سال داشته است، این بار نیز میتوان تذکر داد که اگر برای طرح سوال و ادای پاسخ برای هر مستله فقط ۲ دقیقه وقت لازم باشد میبایست این جلسه توضیح المسائل یکماه و یا زده شبازو ز تمام آنهم بدون وقفه برای خواب و خوراک و نماز و قضای حاجت و امور جاری امامت ادامه یافته باشد.

این حسابگری غلط، در مواردی برای مؤمنین بسیار گران تمام شده است. یکی از نمونه های آن در دوران خود ما این روایت نقل شده توسط آیت الله دستغیب (ملقب به شهید محراب) در کتاب معاد او است که بموجب آن هر مؤمنی که در حین پیکار به شهادت برسد، بلا فاصله وارد قصری از لؤلؤ در بهشت میشود که مخصوص خود اوست و در آن ۷۰ خانه است از یاقوت سرخ، و در هر خانه ۷۰ حجره است از زمرد سبز، و در هر حجره ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش و بر هر فرشی حور العینی نشسته است.

و یک محاسبه ساده ریاضی نشان میدهد که بدین ترتیب برای هر شهید ۲۴ میلیون حور العین آمده خدمتند. همین حساب بود که چند صد هزار جوان ایرانی را در جنگ با قوای کفر صدام عفلقی به کام مرگ در مردابهای هورالهویزه و حور العظیم فرستاد، بی آنکه سند قابل اطمینانی از بیست و چهار میلیون حور العین موعود بدو ارائه داده باشد.

سیری در سخیف ترین قانون اساسی جهان

میان تمامی قانونهای اساسی جهان، قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه جای منحصر به خودش را دارد که آنرا با هیچکدام از قانونهای دیگر برابر نمیتوان گذاشت، بدین دلیل روشن که همه ۱۹۱ قانون اساسی دیگر جهان، چه در کشورهای سلطنتی و چه در کشورهای جمهوری، چه در رژیم‌های دمکراتیک و چه در رژیمهای دیکتاتوری، توسط اندیشمندان و حقوقدانانی تدوین شده‌اند که آیت‌الله ما آنها را **مغزهای سفلیسی** نام داده است، در صورتیکه این قانون اساسی، قانونی است که پیش از تصویب زمینی آن در عرش الهی بر آن مهر تأیید زده شده است. بهمین جهت قانونی است که در آن ملکوت الهی با چاه جمکران، ملاک مقرب با شیخ صادق خلخالی و سعید مرتضوی، نهج البلاغه علی با قتل‌های زنجیره‌ای، بیضه‌های آیت‌الله‌ها با سانتریفوژهای انزی هسته‌ای، قوانین زمینی حقوق بشر با قوانین آسمانی جماع با شتر و گاو و گوسفند، ذوالجناح حسین با مرسدس‌های ضد گلوله، زعفرجنی با هواپیمای طیراً بابل و سبوی عشق عارف بزرگ با حریق سینما رکس و کشته‌های سال ۶۷ از نزدیک گره خوردند. قانون اساسی کشوری جمهوری است که رئیس جمهوری آن، یعنی کسی که با رأی اکثریت مردم به عنوان شخص اول مملکت برگزیده میشود، میتواند در هر لحظه مانند یک پیشخدمت مخصوص از طرف کس دیگری از کار برکنار شود. قانون اساسی تنها کشور روی زمین نیز هست که در آن فهرست نمایندگانی که میباید با رأی مردم انتخاب شوند قبل از عرش الهی برای امام غایب به چاه جمکران و از آنجا به بیت رهبری فرستاده میشود، و اتفاقاً مؤمنین نیز در آرایی که چند روز بعد به صندوقها میریزند به همین برگزیدگانی رأی میدهند که مثلث عرش الهی و چاه جمکران و بیت رهبری بر آنها صحه گذاشته است.

به احتمال بسیار، اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان بخصوص نسل جوان

آن، نه تنها در خارج از کشور بلکه در خود ایران نیز قانون «آسمانی و زمینی» جمهوری ولایت مطلقه فقیه اسلامی را نخوانده‌اند و از محتوای واقعی آن اطلاعی ندارند. در کتاب کوچک ما طبعاً جایی برای نقل تمامی این قانون - که بیست و هفت سال است حاکم مطلق بر زندگی ملت ایران است - وجود ندارد، ولی ضروری است که دست کم بخش‌های اساسی آن نقل شود تا امکان بیشتری برای گفتگو درباره آن وجود داشته باشد:

اصل سوم:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بند ۱: محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی.

بند ۲: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی.

بند ۳: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۴: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۴: ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل سی و دوم: هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید بلافصله و با ذکر دلایل بطور کتبی به متهم ابلاغ شود و حداقل ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

اصل سی و چهارم: دادخواهی حق مسلم هر فرد است. همه افراد ملت حق دارند دادگاه‌های صالح در دسترس داشته باشند. هیچکس را نمیتوان از مراجعته به دادگاهی که بموجب قانون حق آنرا دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوى حق دارند برای

خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانائی انتخاب وکیل نداشته باشد باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و هشتم: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، همچنین اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتیار است.

اصل نود و یکم: به منظور پاسداری از احکام اسلام و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، به انتخاب مقام رهبری.

۲ - شش نفر حقوقدان که بوسیله رئیس قوه قضائیه (منتخب مقام رهبری) به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند.

اصل نود و نهم: شورای نگهبان ناظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مراجعته به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف، که خود بخود به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده‌اند، تعیین رهبر بعهده خبرگان منتخب مردم است.

اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات مقام رهبری:

۱ - تعیین سیاستهای کلی نظام

۲ - ناظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ - صدور فرمان همه پرسی

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ - اعلان جنگ و صلح و پسیچ نیروها

۶ - نصب و عزل فقیهان شورای نگهبان

۷ - نصب و عزل رئیس قوه قضائیه

۸ - نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

۹ - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک

۱۰ - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱۱ - تعیین فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۱۲ - تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۱۳ - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب او توسط مردم

۱۴ - عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور

اصل یکصد و دوازدهم: مجمع تشخیص مصلحت نظام بمنظور

مشاوره در اموری که مقام رهبری بدان ارجاع میدهد و سایر وظائف خود به

دستور مقام رهبری تشکیل میشود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام

رهبری تعیین مینماید.

اصل یکصد و چهل و دوم: دارائی مقام رهبری، رئیس جمهوری و

معاونان او، وزیران و همسران و فرزندانشان قبل و بعد از خدمت، توسط

رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

اصل یکصد و شصت و هشتم: رسیدگی به جرائم سیاسی و

مطلوباتی علنی است و باید با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری

صورت گیرد.

«حکومت مطلقه فقیه»

لازم به تذکر است که سالها پیش از آنکه خود آیت‌الله موضوع ولایت فقیه را با قاطعیت در نجف اشرف مطرح ساخته باشد، همین موضوع در کتاب Roud Thames توسط اسلام شناس معروف بنام Ann K.S. Lambton مورد ارزیابی قرار گرفته و حوادث احتمالی آینده با نظری صائب پیش‌بینی شده بود. این بانوی محقق که سالها استاد مرکز مطالعات آسیائی و افریقائی دانشگاه لندن بود و اکنون استاد بازنشسته این دانشگاه است، با زبان فارسی بخوبی آشناست و در سالهای جنگ جهانی دوم وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در ایران بوده است. بسیارند مستولان حکومتی آن دوران در ایران که نقش فعال «میس لمبتن» را در وقایعی که در آنهنگام در ایران گذشت و روابط نزدیک وی را با مراکز مذهبی بخوبی در یاد دارند.

خانم دکتر لمبتن، درست چند هفته پس از شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تهران که منجر به بازداشت و بعد تبعیید خمینی شد، در مقاله تحقیقی مبسوطی در مجله «مطالعات اسلامی» دانشگاه لندن چنین نوشته بود:

«هنگامیکه مجتهدی بنام آیت‌الله خمینی عنوان تندروتیری منتقد حکومت، شاه را با یزید مقایسه کرد، برای دولت مرکزی راهی بجز ابراز واکنش شدید باقی نماند. دولت مدعی شد که شورش از جانب مخالفان اصلاحات ارضی و مخالفان آزادیهایی که به زنان داده شده بود رهبری شده است، و البته این موضوع صحت داشت، هر چند که علی دیگر نیز وجود داشت. ولی آنچه در این میان مهم است حدود گسترده قدرتی است که مخالفان میتوانند در لوای مذهب از خود نشان دهند. تا آنجا که وظیفة بنیادی هر مؤمن بطور کلی و در طبقات مذهبی بطور اخص براساس امر به معروف و نهی از منکر تعیین شود، چنین مخالفتها و شورشها بی مسلمان باز هم پیش خواهد آمد».

مهدی بازرگان در رساله خود به مسئله توقعات مردم از مرجع تقلید تکیه کرده است، و آنچه در این رساله پیش از هر چیز مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته بازگشت غیرمنتظره به نظریه مذهبی ولایت فقیه است که ریشه

در اسلام قرون وسطای ایران دارد. به گفته بازرگان، تاریخ استقرار حکومت عدل مهدی موعود در جهان مهمترین وظیفه نهادهای مذهبی ایفای نقش پناهگاه مطمئنی در برابر حکومتها است که همه آنها غیرشرعنی هستند. از نظر او اینکه زمان بررسی برای یافتن راهی بمنظور بدست گرفتن ابتکار عمل به شیوه صدر اسلامی فرا رسیده است، و از آنجا که مرجع تقلید جانشین پیامبر و ائمه است، چنین کسی باید از صفاتی مشابه حضرت علی، الیه شاید در سطحی اندکی پائین‌تر، برخوردار باشد، یعنی صاحب علم و وقوف، شهامت اخلاقی، قدرت مبارزه، توانایی داوری باشد. به عبارت دیگر پیشوایی باشد با بینش کامل در امور دینی و اخروی و مسائل علمی و عملی که تنها قادر به کلام بلکه توانا در گام باشد.

نفوذ این فلسفه ولایت فقیه در رساله بازرگان و رسالات مختلف دیگر مشهود است، و بی تردید اگر بخواهند با تمام قدرت در عملی کردن این فلسفه برقراری حکومت عدل الهی در زمین کره ارض بکوشند، فرجام کار یک انقلاب دهشتناک خواهد بود. این واقعیت که مرجع تقلید تاریخ این زمان پاسخی بدین پرسش پیدا نشده است که کدامیک کس میباید فقیه فقیهان و نگهبان نگهبانان شود^۱.

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه کشور را بطور دربست در اختیار «ولایت مطلقه امام امت» قرار داده است. حسینعلی منتظری که خود خمینی از همان هنگام روی کار آمدنش وی را به جانشینی خویش تعیین کرد - ولی بعداً او نیز به سرنوشت بازرگان و بنی صدر دچار شد - در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری انگلیسی رویتر و روزنامه گاردن (۶ دی ماه ۱۳۷۸) در این باره چنین گفته است: «در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری که به دستور خود خمینی توسط جمعی از محققین تهیه شده بود اصولاً صحبتی از ولایت فقیه در میان نبود، چه

۱ - نقل از مجله Islamic Studies، شماره ۲۰، پائیز ۱۹۶۴.

بررسد به اینکه این ولایت مطلقه باشد یا نباشد. موضوع ولایت، آنهم بصورت مطلقه، بعداً بطور تقلیبی وارد قانون اساسی شد، زیرا اگر بنا باشد ولی فقیه مافوق قانون قرار داشته باشد، اصولاً انجام انتخابات برای تعیین رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس، و اساساً خود قانون اساسی امر لغوی خواهد بود که صرف اموال ملت در راه آن فقط ائتلاف مال و تضییع وقت است. ولی اصول سیاسی قانون اساسی احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد. زیربنای هر قانون اساسی رأی اکثریت مردم کشور است و نمیتوان فرمول‌های کهنه‌شده گذشته را محور زندگی آیندگان قرار داد. حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز قابل مقایسه با حکومت ساده زمان پیامبر اسلام نیست، نقش روحانیت نیز دخالت در امر حاکمیت و آنهم بصورت «مطلقه» نیست، بلکه فقط هدایت فکری و معنوی مردم و تلاش جهت سوق دادن جامعه به طرف معنویت و عدالت اجتماعی است. فقیه که خودش منتخب مردم است حق تکروی و استبداد ندارد و نمیتواند در هو کاری دخالت کند، بخصوص در کارهایی که از تخصص او خارج است، از قبیل مسائل پیچیده اقتصادی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل».

در همین زمینه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و بعداً رئیس جمهوری مملکت، در مصاحبه‌ای با تلویزیون قطر، که متن آن در هفتمنامه کیهان لندن (۱۴ بهمن ۱۳۷۸) چاپ شد، توضیح داد که: «در زمان تدوین قانون اساسی، اصولاً موضوع ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی نبود، اما امام خمینی خودشان بصورت مطلقه عمل میکردند، یعنی تصمیماتی میگرفتند که مافوق قانون بود. بدین جهت بعضی اعضاء در بازنگری این قانون گفتند حالا که اینطور عمل نمیشود بهتر است این کار را قانونی بکنیم تا تصور نشود که ما خلاف قانون عمل میکنیم».

با وجود این، همین آقای رفسنجانی در مراسم سوگواری در «حرم مطهر» امام خمینی با قول شرف اعلام کرد که «اصل قدرت مطلقه ولایت فقیه رمز اطاعت مطلق ملت از امام و محور حرکت آینده تاریخ ما است» (بهشت زهراء، ۲ خرداد ۱۳۶۹).

خود خمینی در باره شرایط این اولی‌الامری مطلقه قبل‌اً در موارد مختلف گفته بود:^۱

— «اسلام خدایش عادل است. پیغمبرش عادل است. امامانش عادل و معصومند. ولی امرش نیز باید به همین نسبت عادل باشد. همینطور قاضی و فقیه و امام جماعت و شاهد طلاق و امام جمعه‌اش و زمامدارانش. اگر عدالت در بین آنها نباشد همین میشود که می‌بینید از اینطرف آدم میکشند، او طرف دیگر صحبت از عدالت میکنند».^۲

— «اسلام برای کسی که امر ولایت را بر عهده دارد یا میخواهد بر عهده بگیرد شرایطی دارد که در صورت فقدان هر یک از آنها خودبخود ولایت از او ساقط میشود».^۳

— «اگر تنها بنا بر ادعا باشد معاویه هم میگفت من مسلمانم و باید ولی امر پیغمبر باشم. نماز جماعت میخواند و امام جمعه هم بود».^۴

با اینهمه خود خمینی، با آنکه از هیچ مرجعی به چنین ولایت برگزیده نشده بود، کافی دید که شخصاً خودش را حائز تمام این شرایط بداند، و با همین برداشت بود که سه روز پس از بازگشت پیروزمندانه‌اش به تهران، مهدی بازارگان را با استناد به «ولایت شرعی» خود به نخست وزیری منصوب کرد: «من که آقای بازارگان را به نخست وزیری مؤقت منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از جانب شارع مقدس دارم، بدین جهت اعلام میکنم که اطاعت از ایشان اطاعت از امام زمان و مخالفت با ایشان مخالفت با امام زمان است، و مخالفت با امام زمان در حکم دشمنی با خداوند است».^۵

ولی این ولایت امر خودساخته از کجا بدو داده شده بود؟ کدام مرجع آسمانی یا زمینی، پیش از رسالت جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس

۱ - بیانیه بمناسبت بلوای دی ماه ۱۳۵۶ شهر قم، نجف، ۱۹ دی ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با جمعی از ایرانیان اروپا، نوقل لوشا تو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوقل لوشا تو، اول دی ۱۳۵۷.

۴ - تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷.

قانونی یا غیرقانونی خبرگان چنین فرماتی را بنام او صادر کرده بود؟ اگر موقفيت او در برآه انداختن صفوف چند صد هزار نفری عليه دستگاه شاه برای احراز چنین «ولايتي» کافی بود، پيش از او صفهائی درازتر از آن برای هيتلرها و موسولینیها و ماٹوتسه‌تونگ‌ها نيز برآه افتاده بود در حالیکه وکالتنامهای از آسمان برای هیچکدام از آنها فرستاده نشده بود.

و تازه بعد از صدور چنین وکالتنامهای از جانب آخوندهای دستچين شده خود او در شورای خبرگان نيز، آيا اين آيت‌الله واقعاً شرایطي را كه در قانون اساسی ساخته و پرداخته اين آخوندان، و زير نظر مستقيم خود او برای چنین «ولایت امر از جانب شارع مقدس» تعیین شده بود در خود جمع داشت؟ اگر در يکربع قرن پيش هنوز دادن جواب قاطعی بدین پرسش دشوار بود، امروز پس از حکومت مطلقه ده ساله خود او بر کشورش، و بعد از ادامه ۱۷ ساله همین حکومت مطلقه توسط دستگاه حکومتی جانشينانش، و بر مبنای کارنامه‌هایی که در هر دو مورد از این حکومتهای مطلقه بر جای مانده است، میتوان با قاطعیت پاسخ داد که نه خود «آيت‌الله راحل» پاسخگوی چنین شرایطي بود، نه میراث‌بران او پاسخگوی چنین شرایطي هستند، و از اين هر دو واقعيت نتيجه گرفت که آنچه مشكل‌گشای واقعی فاجعه است نه تغيير و تبديل اولی‌الامر است، نه تغيير و تبديل رؤسای جمهوري یا آيت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های شورای نگهبان یا مجلس خبرگان یا مجلس تشخيص مصلحت نظام، بلکه لغو کلی و اصولی آن قانون اساسی است که بيش از يکربع قرن است بصورت سخيف‌ترین قانون اساسی روی زمين با سرنوشت کشوری بازي ميکند که خودش بيست و پنج قرن پيش نخستين اعلاميه جهاني حقوق بشر را به بشريت عرضه کرده بود.

بخش دوم

هشت اعلام جرم

در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۸ (۲۰ فوریه ۱۹۸۹) از جانب آیت‌الله خمینی که اندکی پیش از آن به مناسبت نوشیدن جام زهر معروف بدنیال الزام به قبول بی‌افتخار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ با عراق، و علیرغم همه شعارهای پر سر و صدای جنگ جنگ تا پیروزی، اعتبار خود را از دست داده بود و در پی جنجال آفرینی برای بازیابی آن بود، فتوای علیه نویسنده هندی‌تبار انگلیسی «سلمان رشدی» صادر کرد که در آن نامبرده به اتهام توهین به مقام پیامبر اسلام بدون چون و چرا محکوم به مرگ شده بود و بدنیال صدور این فتوا - که هنوز هم لغو نشده است - سازمانهای متعددی در ایران جوائز مالی چند صد میلیونی برای قتل سلمان رشدی تخصیص دادند. صدور چنین فتوای به استناد حکمی شرعی صورت گرفته بود که در رساله فقهی تحریرالوسیله خود خمینی مطرح شده بود و براساس آن تخطی از اجرای چنین حکمی امکان نداشت.

من امروز به عنوان یک گوینده لاله‌الله از حق شرعی خودم در مورد استفتا، از خود ولی فقیه یا از دیگر مراجع اجتهاد جمهوری و دستگاه قضائی آن، استفاده می‌کنم و دست کم در ارتباط با هشت مورد خاص، مسائلی را که احتیاج قطعی به پاسخگویی روشن به یکایک از آنها وجود دارد - و معتقدم که در مورد هر کدام از آنها جرم شرعی بسیار روشنی، بمراتب بیش از آن جرمی که بهانه صدور فتوای قتل برای سلمان رشدی هندی‌تبار قرار گرفت، از جانب خود آیت‌الله خمینی صورت گرفته است - بصورت هشت اعلام جرم مطرح می‌کنم، با قيد اینکه اگر پاسخهای روشنی که این مراجع شرعاً موظف به دادن آنها هستند داده نشوند، یا به صورتی مغلطه‌آمیز داده شوند، از هموطنان صلاحیتدار و صاحبنظری در داخل و خارج کشور خواهم خواست که عین همین پرسشها را نخست در مراجع

مذهبی همه جهان اسلام، بعد از آن در کنفرانس اسلامی، و در نهایت در مراجع فرهنگی سازمان ملل متحده مطرح گنند و در همه این احوال، از طریق رسانه‌های گروهی و روابط اینترنتی افکار عمومی ایرانیان و جهانیان را در جریان نتیجه این بررسی‌ها قرار دهند.

اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خدا

آیت‌الله از اینکه مرتب‌آز او میپرسند که اگر امر امامت واقعاً خواست خداوند بوده چرا در هیچ جای قرآن بدان اشاره نشده است، بسیار ناراضی است. ولی فقط از جماعت سنی ناراضی نیست، از خود خدا نیز ناراضی است که چرا چنین چیزی را در قرآن نگفته است. و این ناراضی را در ادعانامه‌ای که شاید در نوع خودش در همه تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام بیسابقه باشد، صریحاً مطرح میکند. بخشایی از این ادعانامه استثنایی (که متن کامل آنرا در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کشف‌الاسرار میتوان یافت) چنین است:

«میپرسیم: آیا برپا کننده این آئین محکم و آسمانی اسلام که خدا است پایدار بودن این اساس را لازم میداند یا آنکه آنرا با سهل‌انگاری و سردی تلقی میکند و ماندن این اساس و نماندن آن در نظرش یکسان است و برایش فرق نمیکند که مردم به بی‌دینی برگردند یا دیندار باشند؟ در اینصورت دانشمندان نیز میتوانند به اعتراض برخیزند و به چنین خدائی بگویند اگر این حکومت و آئین بودن و نبودنش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یک کتاب با آنهمه تشریفات نازل کردی؟ و اگر این طور نیست پس برای بعد از پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدھی و مردم را بلا تکلیف نگذاری.

ما خدائی را پرستش میکنیم که کارهایش براساس خرد باشد و برخلاف گفته‌های عقل هیچ کاری نکند، نه آن خدائی را که بنائی مرتفع از خداپرستی و دینداری بنا کند ولی خودش به خرابی آن بکوشد و تکلیف

ملت را پس از وفات پیغمبر خود برای همیشه معین نکند. چطور است که یک رئیس کارخانه که پنجاه نفر کارمند دارد اگر بخواهد دو ماه مسافت کند آن کارخانه را بی تکلیف نمیاندازد، اما پیغمبر اسلام که هزاران قانونهای آسمانی آورده وقتی که میخواهد برای همیشه از میان مردم خود برود ملت قرآن را که از هر چیز نیازمندتر بر داشتن تکلیف خود بعد از پیغمبر است سرگردان و متحیر میگذارد؟ آیا این فرستاده خدا حکم میکند که خدا و پیغمبر ممکن است کارهای بیهوده بچگانه هم بکنند؟ یعنی یک دستگاه با عظمت را با دست خود بسازند و آنرا فوراً خراب کنند، یا اینکه میگوید امامت یک اصل مسلمی است در اسلام که خدا تعیین آنرا خود کرده است، چه در قرآن از آن اسم برده باشد یا فرضأ نبرده باشد».

اعلام جرم دوم: شمشیرکشی علیه پیامبر

آیت الله ما، با همه اوقات تلخی‌ها، بالآخره متوجه میشود که احتمالاً خداوند در این مورد سوء نیت نداشته، بلکه واقعاً قصد داشته است هم موضوع امامت را در قرآن بیاورد، هم نام جانشین پیامبر را صریحاً ذکر کند، ولی این بار شخص پیامبر این کار را به مصلحت اسلام نداشته است، زیرا «از منافقان خوف داشته است». حتی یکبار هم خداوند صریحاً از او خواسته است که در ابلاغ روشن رسالتی که در این مورد به عهده او گذاشته شده است کوتاهی نکند، با وجود این پیامبر از اینکار طفه رفته است. خود آیت الله در این باره نظر میدهد که «اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است».

در باره این بحث شگفت‌آور، که شاید آن نیز به نوبه خود در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نظری نداشته باشد، در کشف‌الاسرار چنین میتوان خواند:

— «ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبادا پس از خودش قرآن را دست

بزنند یا اختلاف بین مسلمانها شدید شود و کار اسلام یکسره تمام شود و اینجا گواهی از قرآن می‌آوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است. خدا در آیه ۷۱ سوره مائدہ قرآن به پیغمبر خود فرموده است: ای رسول، آنجه را که از جانب پسوردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای، و در این راه بیم مدار، زیرا خداوند ترا از آزار مردمان در امان خواهد داشت. از این آیه معلوم می‌شود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مزدم داشته ولی خداوند او را امر کرد که باید تبلیغ کنی و وعده کرد که او را حفظ کند. او نیز تبلیغ کرد و در باره آن کوششها کرد تا آخرین نفس، ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد، و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند می‌فهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است» (کشف الاسرار، ص ۱۳۰).

— «فرضأ هم در قرآن خدا اسم امام را تعیین میکرده، آنها یکه سالها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته‌بندیها میکردند ممکن نبود به گفته قرآن دست از کار خود بردارند و چون دیدند با اسم اسلام نمی‌شود به مقصود خود برسند یکسره حزبی بر ضد اسلام تشکیل میدادند و در اینصورت مسلمانها هم قیام میکردند و چنین خلاف بزرگی ریشه اسلام را برای همیشه از بن میکند. پس نام بردن از علی بن ابیطالب برخلاف مصالح اصل امامت که هیچ، برخلاف صلاح دین هم تمام نمیشد» (همان کتاب، ص ۱۲۹).

— «جمله کلام آنکه اگر در قرآن هم امر امامت با صراحة لهجه ذکر میشد باز آنها دست از مقصور خود برنمیداشتند، منتها چون ابویکر ظاهرسازیش بیشتر بود با یک حدیث ساختگی کار را تمام میکرد. از عمر هم استبعادی نداشت که آخر امر بگوید خدا یا جبرئیل یا پیغمبر خودشان در فرستادن یا آوردن این آیه اشتباه کردند و مهجور شدند. آنگاه سنیان نیز از جای بر میخاستند و متابعت او را میکردند. بدین جهت است که ما چنانکه دانستید گفتیم که نام بردن از امام در قرآن بهیچوجه صلاح دین نبود» (همان کتاب، ص ۱۲۲).

با همه تأکیدها در این باره که پیغمبر ذکر امامت و بردن نام جانشین خود را در قرآن به صلاح دین نمیدانست، در حدی که حتی از اجرای فرمان خداوند در ابلاغ آشکار رسالت خود نیز طفره میرفت، به نوشته خود آیت الله سرانجام همین پیامبر در آخرین ساعات زندگی تغییر عقیده میدهد و در صدد معرفی این جانشین برمیاید، ولی این بار سوء نیت عمر بن الخطاب است که مانع کار او میشود:

— «در آن موقع که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حال اختصار و مرض موت بود، جمع کثیری در محضر مبارکش حاضر بودند. پیغمبر فرمود بباید برای شما یک چیزی بنویسم که هرگز به ضلالت نیفتد. ولی عمر بن الخطاب گفت: رسول الله هذیان میگوید... و جمله کلام آنکه این کلام یاوه از این خطاب یاوه سرا صادر شده است و تا قیامت برای مسلم غیرو کفايت میکند» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

دو پرسش:

- ۱ - چگونه پیامبری که خداوند با آگاهی کامل بر صلاحیت او، وی را برای ابلاغ رسالتش به مشرکان عربستان برگزیده بود، و او نیز در همه دوران ۱۳ ساله دعوت پیامبرانهاش در مکه با انبوه مشرکان قدرتمند به مبارزه برخاسته و در این راه به استقبال همه خطرات رفته بود، و در دوران ۱۰ ساله مدینه نیز ۶۵ زد و خورد با همین مشرکان و هم پیمانشان را در بیرون و درون مدینه از سر گذرانیده و در هیچ مورد ترسیده بود، در مورد خاصی که به ابلاغ مهمترین پیام مذهبی خودش مربوط میشد از مشتی عرب بیابانی چنان ترسید که حتی دستور صریح خداوند را در ابلاغ آشکار رسالتش نادیده گرفت؟ و چطور شد که در مدت بیست و سه سال این پیامبر تنها در یک مورد بخاطر خوف از منافقان محافظه کاری کرد و با این محافظه کاری آینده جهان اسلام را به آن پیامدهای فاجعه‌باری کشانید که تاریخ هزار و چهارصد ساله این آینه‌اکنده از آنها است؟

۲- در آیه ۴۸ از سوره عنکبوت تصریح شده که محمد اصولاً نوشتن نمیدانسته است. خود خمینی نیز در دیدار با مقامات بلندپایه کشور در سالروز بعثت پیامبر (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) تأکید کرده است که پیامبر اسلام نه تنها تحصیلاتی نداشت، بلکه حتی نوشتن را هم نمیدانست. چگونه است که به گفته خود او همین پیامبر در آخرین لحظات زندگیش قلم و کاغذ خواسته است تا نام جانشین خود را بر آن بنویسد؟

سنگین ترین تهمتی که میتواند از جانب دشمنان محمد بر او وارد آید، و اگر وارد آید حتی از نظر عامی ترین فرد مسلمان نیز دشنا� چنان آشکاری به پیامبر است که مجازات اعدام دارد، این است که آیات قرآن نوشته خود محمد بوده و وی میتوانسته است بنا به صلاح‌اندیشی خودش مطلبی را در آنها بیاورد یا از آوردن مطلبی خودداری کند، و اتفاقاً این درست همان مفهومی است که از اظهار انظرهای نقل شده از آیت‌الله استنباط میشود. وقتیکه گفته میشود «پیغمبر در اظهار امامت با اسم و رسم در قرآن محافظه کاری میکرد و از منافقان بیم داشت» یا «پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مخالفان داشت» مفهوم روشن این گفته این است که وی میتوانست بخاطر این محافظه کاری از معرفی صریح کسی که میبایست نامش گفته شود خودداری کند، حتی اگر این مأموریت از جانب خداوند بدومحول شده باشد.

در «تحریرالوسیله» خود آیت‌الله خمینی تصریح شده است که «هر کس که به پیغمبری دشنا� بدهد باید کشته شود و اگر به صدیقه طاهره هم دشنا� بدهد که به دشنام به رسول‌الله برگردد دشنام دهنده باید کشته شود. آیا ادعای اینکه محمد، پیامبر خدا، از چند تن عرب بیابانی چنان خوف داشت که بخاطر آن از بردن نام جانشین قانونی خویش در قرآن سر باز زد، و اینکه خود او میتوانست چنین دخل و تصرفی را در قرآن بکند، دشنامی آشکار نیست که به محمد داده شده است؟

اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر

در آیه‌های متعددی از قرآن، با قاطعیت بر این تأکید نهاده شده است

که محمد پیامبری است که معجزه‌ای نیاورده است:

– «هیچ پیامبری موظف به آوردن معجزه‌ای نیست مگر آنکه خداوند

چنین اجازه‌ای را بدو داده باشد» (رعد، ۳۸).

– «گویند کاش از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای او فرستاده شده

بود تا ما به او ایمان آوریم. بدانان بگو که معجزه تنها در اختیار خداوند

است» (یونس، ۲۰).

– «گویند اگر راست میگوید پس چرا معجزه‌ای از جانب خداوندش بر

او نازل نشده است؟» (انعام، ۳۷).

– «سوگند خوردن که اگر معجزه‌ای بدانها نشان داده شود، ایمان

خواهند آورد. بگو معجزه از آن خداوند است» (انعام، ۱۰۹).

– «تاباوران گویند چرا خداوند او برایش معجزه‌ای نفرستاد؟ ولی تو

فقط هشدار دهنده و رهنمایی هستی که به سوی قوم خود فرستاده

شده‌ای» (رعد، ۴۷).

– «گفتند: چرا او با معجزه‌ای از جانب پروردگارش به سوی ما

نیامد؟» (طه، ۱۳۳).

– «گفتند این مرد، خجال پرداز یا شاعری بیش نیست که مطالبی را از

جانب خودش ساخته و پرداخته است. اگر جز این میبود چرا مانند پیامبران

پیشین معجزه‌ای با خود نیاورده است؟» (انبیاء، ۵).

در نزدیک به بیست مورد دیگر، همین موضوع با مضمون‌های

متفاوت در قرآن تکرار شده است، و دست کم در دو مورد تذکر داده

شده است که خود قرآن معجزه بزرگ پیامبر است: «آیا برای آنان این

معجزه بس نیست که ما این قرآن را بر تو نازل کردی‌ایم؟» (عنکبوت،

۱۵)؛ «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل میکردیم کوه خاشع و متلاشی

میشد» (حشر، ۲۱).

ولی در این مورد نیز آیت‌الله ما با قرآن نظر موافق ندارد، زیرا پیغمبر بی معجزه بدردش نمیخورد. اگر او بخواهد اولی‌الامری مساوی دیگر اولی‌الامرهاي پیشین و احتمالاً خلیفهای مقتدرتر از دیگر خلفای پیشین باشد، میبایست نماینده تام‌الاختیار پیغمبری باشد که بیشتر از همه پیامبران دیگر معجزه آورده باشد، نه اینکه اصولاً معجزه‌ای نیاورده باشد. نتیجه این میشود که این بار نیز وی ادعانامه‌ای مشابه آنچه در زمینه امامت علیه خداوند تنظیم کرده بود در زمینه معجزه علیه پیامبر تنظیم میکند. بخشهایی از این ادعانامه استثنائی را در اینجا و متن کامل آنرا در صفحات ۴۵ و ۴۶ کشف‌الاسرار بخوانید:

— «میپرسیم که چگونه ممکن است اعلام پیغمبری بدون معجزه صورت گیرد؟ معجزه نشانه‌ای است که به واسطه آن ما پی‌بریم که حرفهای این شخص که مدعی پیغمبری است از مغز بشری نیست و گفتار او پندارهای از پیش خودش نیست و آنچه میگوید گفته‌های خدا است. عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بی‌دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی‌دلیل چیزی را قبول کند از فطرت انسانیت خارج است. مثلًا یکی می‌آید و میگوید که من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهایی دارم که همه باید آنها را به رسمیت بشناسید و عملی کنید و از بذل جان و مال خود در راه اجرای این مقاصد دریغ نکنید... و هر کس مخالفت با آن کند او را نابود کنید... جوانهای نورس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی و خدائی در پیش گلوله‌های توب و تفگ و در مقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند، و شما با میل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات استقبال کنید. میگوئید از او نپرسیم شما با چه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدائی جهان است و این گفتار گفتار آسمانی الهی است؟ و اگر پرسیدیم و او گفت این حرفها برهان و دلیل نمیخواهد و باید خود بخود آنرا قبول کنید و در مقابل آن جان‌شاری کنید، آیا عقل ما میگوید از او قبول کنید، یا بی‌دلیل قانع نمیشوید؟».

البته آیت‌الله قبول دارد که خود قرآن معجزه پیامبر شناخته شده است: «قرآن کریم در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر و در تمام دوره‌ها اعلام کرده است» (کشف الاسرار، ص ۴۷)، ولی این یک معجزه، هر اندازه هم مهم باشد، نظر او را تأمین نمیکند. بدین جهت ترجیح میدهد بجای پذیرفتن برداشت قرآنی، بس راغ برداشت‌های ملا باقر مجلسی برود که با خواست قلبی او بیشتر سازگار است:

— «مجلسی در کتاب حق اليقین خود میگوید: حق تعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که میگوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد». آنگاه خود خمینی اظهار نظر میکند:

— «گمان ندارم در تمام مسلمانان و در بسیاری از ملل یهود و نصاری و دیگر طوایف کسی پیدا شود که معجزات متعدد پیامبر را نشنیده باشد. پس آنهاییکه این موضوع را منکرند از روی تعمد دروغ میگویند و خیانتکارند» (همان کتاب، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). و بعد خودش در باره انگیزه این دروغ و خیانت مینویسد:

— «ریشه انکار معجزات کتاب فرانس میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائی است که آنرا برای ترویج مذهب باب و بها نوشته و در آن منکر معجزه شده است و کلام این یاوه‌سرایان بی کم و کاست از آن کتاب است و نکته انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات و معجزات را، این بود که چون دست باب و بها از معجزه کوتاه بود از این جهت چاره ندیدند مگر آنکه معجزات پیغمبر را یکسره انکار کنند تا کسی از آنها مطالبه معجزه نکند» (کشف الاسرار، ص ۵۶).

بهمانصورت که در قرآن آمده است که محمد پیامبری است که معجزه‌ای نیاورده است، آمده است که محمد پیامبری است که به علم غیب راهی ندارد، زیرا که دانای غیب تنها خداوند است. بر این موضوع دست کم ده بار در قرآن تأکید نهاده شده است:

— «تمیگویم که خزان خداوند نزد من است، و نمیگوییم که از عالم غیب خبر دارم. من تنها آنچه را میدانم که از جانب خداوند به من وحی میشود. آیا کور و بینا را مقامی یکسان است؟» (انعام، ۵۰).

— «تنها خداوند است که کلیدهای غیب را در اختیار دارد» (انعام، ۸۹).

— «از تو میپرسند که قیامت کی خواهد بود؟ بگو که دانای غیب تنها خداوند است... این پرسش را چنان میکنند که گویی ترا بر این تاریخ آگاهی است. بگو که جز خداوند کسی را بر زمان فرا رسیدن قیامت وقوفی نیست» (اعراف، ۱۸۷).

— «...بدانان بگو: من بجز در آنچه خداوند بخواهد اختیاری بر سود و زیان خویش ندارم. اگر دانای غیب بودم از آن برای خودم بهره میگرفتم و متحمل اینهمه دشواری نمیشدم» (اعراف، ۱۸۸).

نظیر این پرسش و پاسخ را در انجیل نیز میتوان یافت: «هیچکس غیر از خداوند از روز و ساعت قیامت خبر ندارد، و عیسی مسیح و فرشتگان را بر آن آگاهی نیست» (انجیل متی، باب بیست و چهارم، ۳۶؛ انجیل مرقس، باب سیزدهم، ۳۲).

ولی این غیب ندانستن نیز مانند معجزه نداشتن مورد قبول آیت‌الله‌ها نیست، زیرا او به پیغمبری نیاز دارد که از همان لحظه تولدش «عالمندر والخفیات» باشد. صحبت از نآگاهی پیامبر از گذشته و آینده را با ناباوری تلقی میکند، هر قدر هم که در خود قرآن و از جانب خدا و پیامبر بر آن تأکید گذاشته شده باشد. بدین جهت است که در شمشیرکشی خود بیش از آنکه جانب پیامبر را بگیرد، جانب دایرة المعارف فرید وجدی و حکایات

مرربوط به «تنویم مغناطیسی» (magnétisme). آنرا میگیرد: «آنها را با خود بخواهید که از آنها غیبگویی است بتوسط تنویم مغناطیسی که میلیونها از موارد آن در کتب طب نوشته شده است، بطوریکه خفتگان مغناطیسی و غیبگوئیهای آنها اساس مادیت را برهم زده و تکان بزرگی به جهان داده‌اند که نفس‌های آخر مادیین را به شماره انداخته است و در آتیه نزدیکی علم پرده از روی کار به کلی بر میدارد و عالم ارواح و زندگانی جاودید آنها و آثار غریبه خفتگان مغناطیسی و صدها اسرار شگفت‌آمیز را بروی دایره ریخته و اساس مادیت را برای همیشه از جهان برمی‌چیند. خوارق عادات و کرامات و اطلاع بر غیب که در نظر مادیین جزو افسانه‌ها بشمار میرفت امروز نزدیک به واضحات شده است، آنوقت شما میگوئید ما از گفته‌های صریح قرآن درباره معجزات و غیبگوئی‌ها و از آراء فلاسفه اروپایی عصر حاضر و تجربیات آنها و از نقل میلیونها میلیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود معجزات انبیاء خود را دست برداریم و بگوئیم که خواب رفته‌های مغناطیسی علم غیب دارند و پیغمبر اسلام علم غیب نداشته است؟» (کشف‌الاسرار، ص ۵۲ و ۵۴).

اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر

سومین مورد مشابه موضوع غصمت ذاتی پیامبر یعنی خطاپذیری او از همگام تولد تا زمان رحلت او است، که از جانب فقها و محدثان جهان تشیع به فاطمه دختر پیامبر و امامان دوازده‌گانه شیعیان اثنی عشری نیز یعنی به چهارده نفری که چهارده معصوم نام گرفته‌اند تسری داده شده است، و اصولاً تمامی سیستم تشیع دوازده امامی بر اصل آن شکل گرفته است. با وجود این در این مورد نیز مانند موارد مرربوط به معجزه و علم غیب درست خلاف این برداشت در قرآن آمده است:

— «بگو: من نیز بشری جایز الخطأ چون همه شما هستم، با این تفاوت که به من وحی شده است که خدای شما خدایی یکتا است که باید بسوی او

روید و از او آمرزش بطلیبید» (فصلت، ۶).

— «لیگو: منزه است پزوردگار من؛ من که هستم بجز بشری جایزالخطا
که به پیامبری برگزیده شده‌ام؟» (اسراء، ۹۳).

— «آنان (مشارکان) در جریان این بودند که ترا از رسالتی که بر تو
محول کرده بودیم منحرف کنند و بدان وادارند که چیزی خلاف آنرا که در
قرآن آمده است به ما نسبت دهی، و اگر دلت را استوار نکرده بودیم چیزی
نمانده بود که بسوی آنان روی در اینصورت ترا دوچندان زندگی و دوچندان
مرگ نصیب میکردیم، چندانکه دیگر برای خویش یاوری علیه مانیابی»
(اسراء، ۷۳-۷۵).

— «ترا پیروزی درخشانی نصیب کردیم تا خداوند گناهان پیشین و
گناهان پسین ترا برو تو ببخشد و لطف خویش را شامل حالت کند» (فتح،
۱-۳).

— «اگر رسول ما سخنان دروغینی را به ما نسبت داده بلود، دست
راستش را میگرفتیم و شاهرگش را میبریدیم و هیچکس از شما یارای آن
نمییافت که به یاری او بباید» (حاقه، ۴۴-۴۷).

ولی در این مورد نیز، مانند موارد معجزه و علم غیب، آیت‌الله با
پیامبری که معصوم ذاتی نباشد و امکان خطنا کردن داشته باشد موافق
نیست، زیرا اگر خود این پیامبر معصوم نباشد امامان اثنی عشری نیز
نمیتوانند چنین عصمت مادرزاد را از او به ارت ببرند.

در فهرستی که خود آیت‌الله بر کتاب کشف‌الاسرار خویش تنظیم
کرده، بخش خاصی را به «مخالفت عمرین خطاب با آیات عصمت پیغمبر»
اختصاص داده است. (صفحات ۱۱۷-۱۲۰) ولی در عمل در این صفحات
فقط به ناسزاگویی به عمر اکتفا شده و مطلب خاصی در باره آیات عصمت
پیامبر نیامده است، بطوریکه معتبرترین احادیث مربوط به چهارده معصوم را
عمدتاً در کتاب اصول کافی کلینی (کتاب الحجۃ، باب موالید الانمه) میتوان
یافت که خود خمینی در باره آن مینویسد: «اگر هم در اخبار تواریخ تردید
کنیم، در باره اصالت احادیث کتاب کافی تردیدی نمیتوان کرد».

اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن

در آیه ۱۷ از سوره حج قرآن، ادیان شناخته شده دنیا بطور روشی به سه گروه تقسیم شده‌اند: دین اسلام، ادیان توحیدی غیراسلامی دیگر شامل چهار آیین یهودی، مسیحیت، مجوس (زرتشتی) و صابئی، و در نقطه مقابل آنها مشرکان و بتپرستان، و تذکر داده شده است که در روز بازپسین بهمین صورت میان پیروان آنها تفاوت گذاشته خواهد شد در همه تفسیرهای معتبر قرآن نیز این آیه روشی با همین برداشت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

ولی آیت‌الله ما در این باره نیز با قرآن موافق نیست، زیرا توحیدی بودن آیین زرتشت با آن نوع اسلامی که مورد علاقه او است جو در نمی‌آید. نخست برای اینکه میباید شمشیرکشان عرب در حمله به ایران به کشوری مشرک حمله کرده باشند تا کشتارها و غارتگریهایشان مشروعیت مذهبی یافته باشد و طبعاً این مشروعیت وارثان بعدی آنانرا در مقام بیضه‌داران اسلام نیز شامل شود. در درجه بعدی برای اینکه کشف‌الاسرار آیت‌الله در زمانی نوشته شده که دو پادشاه پهلوی، بنا به گرایش‌های ناسیونالیستی و در عین حال بخاطر مصالح اقتصادی کشورشان روابط بسیار نزدیکتری را با پارسیان هند پایه‌گذاری کرده بودند، و از نظر آیت‌الله میبایست هر کاری که بدست این دو پادشاه یا در زمان آنها صورت گرفته باشد مورد نفی و تکفیر قرار گیرد، ولو آنکه در قرآن بر آن صحه گذاشته شده باشد. نتیجه این شده است که در همان حالی که قرآن به صراحت بر جنبه توحیدی دین پارسیان تأکید نهاده است، «تبرد من» آیت‌الله دو پارا در یک کفش میکند که:

— «زردشت مجوس مشرک آتش پرست را تخم ناپاکان بی‌آبرو مرد پاک خدای پرست میخوانند» (کشف‌الاسرار، ص ۵۹).

— «باید با همت مردانه جوانان غیور و دیندار ما آتش این فتنه که از آتشکده‌های فارس و پیروان زردشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر در این کار سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زباله‌ها دامن به آتش

آتشکده مجوسان زده شما را دعوت به آئین گبران کنند» (همان کتاب، ص ۱۸).

— «چنین عناصر ناپاکی میخواهند مردم را به آیین زردشت موهوم دعوت کنند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیلی روان به قلب پیغمبر پاک اسلام نازل شده منصرف کنند» (همان کتاب، ص ۳۲).

— «ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و شرک مجوسیت ننگیں بیرون آورد جز فتح اسلامی؟»

— «اینها که از پس مانده گبرها میخورند با اصل و اساس دین مخالفت دارند. میخواهند برگردند به همان گبرهای متعددی آدمکش قهار که صحبت از پان ایرانیسم میکردنند و از شئون ایرانیت» (نوفل لوشاو، ۴ آبان ۱۳۵۷).

اعلام جرم هفتم: شیعه و سنّی

در طول سالها، لبه تیز حمله‌های عقیدتی یا لفظی آیت‌الله ما در دارالایمان قم متوجه جماعت سنّی و دشمنی سرخтанه آنها با جهان تشیع بود، بطوريکه صفحات متعددی از کشف‌الاسرار او بدین موضوع اختصاص یافته است:

— «ابوبکر و عمر با قرآن مخالفت کردند و احکام خدا را بازیچه قرار داند و از پیش خود حلال و حرام درست کردند و به فاطمه دختر پیغمبر و اولاد او ستم‌ها روا داشتند و به دستورات خدا و احکام دین جاهل بودند. ابوبکر جمله‌ای مخالف آیات صریحه قرآن را به پیغمبر اسلام نسبت داد و با صریح آیه قرآن مخالفت کرد و حکم پیغمبر را در باره زکوّه اسقاط کرد و عمر برخلاف حکم خدا و پیغمبر او متنه زنها را حرام کرد و در خانه پیغمبر را آتش زد» (کشف‌الاسرار، ص ۱۱۰). «مخالفت ابوبکر و عمر با قرآن در حضور مسلمانان یک امر خیلی مهمی نبود، زیرا مسلمانان یا داخل در حزب آنها و در مقصود با آنها همراه بودند، یا اگر همراه نبودند جزئی حرف زدن را در مقابل آنها نداشتند، و اگر هم گاهی یکی از آنها حرفی میزد به سخن او

ارجی نمیگذاشتند» (همان کتاب، ص ۱۱۹).
— «اگر عمر آخر امر میگفت که خدا یا جبرئیل یا پیغمبر در فرستادن یا آوردن فلان آیه اشتباه کردند یا سفیه و مهجو شدند سنتیان نیز از جای بر میخاستند و متابعت او را میکردند، چنانکه در آنهمه تغییرات که در دین اسلام داد متابعت از او کردند و قول او را به آیات قرآنی و گفته های پیغمبر مقدم داشتند» (همان کتاب، ص ۱۲۰).
(به دنبال این مطلب، ۵ صفحه تمام از کتاب کشف الاسرار، صفحات ۱۱۵ تا ۱۱۹، به شرح مخالفتهای ابوبکر و عمر با آیات قرآنی در باره متعه و استمتاع و طلاق و ارث و خمس و زکوه و عصمت از دیدگاه شیعه اختصاص یافته است).

با همه اینها زمان میگذرد و روزی فرا میرسد که همین آیت الله رهبری مطلقه کشوری را بدست میگیرد که اقلیت های مختلفی از اهل تسنن در آن بسر میبرند، و رهبر کبیر انقلاب در مقام فرمانده کل قوا خود را ناگزیر می بیند برای احتزار از تشنج و احتمالاً جنگ داخلی به نحوی با آنان از در سازش در آید. در این شرایط است که بطور ناگهانی «اسلام ناب محمدی» بصورت مورد نیاز او ۱۸۰ درجه تغییر شکل میدهد، و این بار شمشیر او علیه همان شیعیان پر و پا قرضی کشیده میشود که فتوهای پیشین او را در این راستا جدی گرفته بودند، و یکبار دیگر «با اسلام چنان بازی میشود که میتوان با گوی بازی کرد»:

— «دستهای ناپاکی که بین شیعه و سنتی اختلاف می اندازند نه شیعه هستند و نه سنتی، ایادی استعمارند اینها هستند که نمیگذارند اتحاد بین تشیع و تسنن صورت بگیرد. از ملی گرانی خطرناکتر ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است».

— «الآن اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنتی بنا بر ایجاد اختلاف دارند. شما برادران بیدار باشید و کسانی را که در صدد هستند بین

۱ - پیام به زائران ایرانی حج، ۱۶ شهریور ۱۳۶۰.

برادران شیعی و سنتی اختلاف بیندازند از خود طرد کنید. برادران اهل سنت و برادران اهل تشیع دانسته باشند که دشمنان اسلام و قرآن کریم میخواهند بین برادرها اختلاف بیندازند»^۱.

— «آنها که میخواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنتی هستند و نه شیعه. اصلاً کاری به اسلام ندارند. کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد به این اختلافات دامن نمیزند. به برادران مسلمان بگوئید که هرگونه تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنتی کار استعمار و به نفع استعمار است. به نفع امریکا و شوروی است. من از همه توقع دارم که به حرف مقدسین گوش نکنند و بدانند که هر کس که تفرقه‌اندازی کند از خارج دستور گرفته است و مقصودش از بین بردن اسلام است»^۲.

— «دشمنان اسلام میکوشند بین برادرهای اهل سنت و اهل تشیع تفرقه ایجاد کنند، بطوریکه شیعه‌ها سنتی‌ها را تکفیر کنند و سنتی‌ها شیعه‌ها. لکن ما با ملت‌های مسلمان در هر مذهبی که هستند و هر کشوری که هستند برادری خودمان را اعلام میکنیم»^۳.

— «شما میدانید که آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدتها است زحمت میکشند که تفرقه را کنار بگذارند و کسانی که پیغمبرشان یکی است و دینشان یکی است همراه و برادر باشند. لکن افراد مغرضی کوشش میکنند که آنها را به هم بدین کنند و تفرقه ایجاد کنند. این گونه تفرقه‌اندازی‌ها خدمت به امپریالیسم است»^۴.

— «مخالفان اسلام میخواهند بین برادرهای شیعه و سنتی اختلاف ایجاد کنند. اینها خیرخواه شیعه و سنتی نیستند، با اسلام مخالفند»^۵. جانشین کنونی همین آیت‌الله خمینی نیز، در آنوقت که با عنوان

۱ - در دیدار با نمایندگان ترکمن صحرا و شهرستانهای گنبد و گرگان و علی‌آباد، جماران، ۲۴ فروردین ۱۳۶۰.

۲ - در دیدار با روحانیون اهل سنت کردستان، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۰.

۳ - در دیدار با نمایندگان جامعه روحانیت تسنن کردستان، جماران، ۲۰ دی ۱۳۶۰.

۴ - در دیدار با ائمه جمیع استان بوشهر، جماران، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱.

۵ - در دیدار با ائمه جمیع خراسان و قم و تهران، جماران ۲۱ خرداد ۱۳۶۲.

حجۃ الاسلام ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت، به نوبه خود اعلام داشت که «جدا کردن انقلاب اسلامی از سایر مسلمانان یکی از راههای مبارزه دشمنان با پدیده اسلام است و باید یک دارالترقیب بر مبنای هماهنگی و همفرکری بین علمای شیعه و سنتی در ایران پایه‌گذاری شود»^۱. و امروز نیز که وی با عنوان آیت‌الله العظمی بر مستند ولایت مطلقه فقیه نشسته است، و بعید مینماید که کشف‌الاسرار ولی فقیه پیش از خودش را نخوانده باشد، در خطبه نماز جمعه خویش به جماعت مؤمنین هشدار میدهد که: «موضوع اختلاف شیعه و سنتی را دشمنان اسلام به راه اندخته‌اند تا بدینوسیله مسلمانان را دچار تفرقه کنند و وحدت اسلامی را از میان ببرند»^۲.

اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام

در همان سالی که مدام کوزی معروف جایزه نوبل خود را در فرانسه به مناسبت دستاورده علمی درخشانش در زمینه بهره‌گیری از رادیوم دریافت میکرد و سلمالاگرلوف در سوئد نخستین بانوی برنده جایزه نوبل در رشته ادبیات اعلام میشد، مدرس تماینده سرشناس دوره دوم مجلس شورای ملی ایران در پایان عصر قاجار، در ارتباط با پیشنهاد چند تن از نمایندگان مترقبی مجلس دائیر بر منظور کردن حق رأی برای زنان در قانون اساسی مشروطیت، در نطق پر سر و صدایی در جلسه یازدهم شعبان سال ۱۳۲۹ قمری گفت: «از اول عمرم تا به حال برایم بسیار مهالک در بر و بحر اتفاق افتاده بود و در هیچ‌کدام بدم به لرزه درنیامده بود. آخر ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در زناها قرار نداده است که لیاقت انتخاب کردن را داشته باشند. اینها از آن نمره‌اند که عقولشان استعداد ندارد و در حقیقت تحت قیوموت قرار دارند. چطور ممکن است به اینها حق انتخاب

۱ - علی خامنه‌ای، در دیدار با ائمه جمیع مملکت، ۵ دی ۱۳۶۸.

۲ - علی خامنه‌ای، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۸ آبان، ۱۳۸۲.

کردن داده شود؟»

در آذرماه ۱۳۴۱ مجتهدی بنام روح‌الله خمینی، از پژوهش یافتگان مکتب مدرس، که بعد از روی کار آمدنش او را بزرگترین روحانی مبارز عصر معاصر اعلام کرد، پیرو خبری تایید نشده در چند روزنامه تهران مبنی بر اینکه دولت امیراسدالله علم در نظر دارد در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای بانوان نیز حق رأی قائل شود از حوزه علیه قم تلگرامی بدین شرح به تهران مخابره کرد:

— «حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، طهران. پس از اداء تحیت و دعا، بطوریکه در روزنامه‌ها منتشر شده دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زنها حق رأی داده است و این امر صریحاً خلاف مقررات اسلام است و موجب نگرانی شدید علماء و سایر طبقات مسلمین شده است. مستدعي است امر فرمائید این قبیل مطالب را از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود. قم، الداعی روح‌الله الموسوی الخمینی». همانروز بیانیه شدیدالحنی نیز از جانب وی در شهر قم انتشار یافت که در آن گفته شده بود: «دادن حق رأی به نسوان امری صریحاً خلاف مقررات اسلام است و باید از آن خودداری شود. دستگاه حاکمه از این راه به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و نوامیس خانواده‌های مسلمان را در معرض خطر قرار داده است».

در نهم اسفندماه همان سال، بمناسبت اینکه تساوی کامل حقوقی زنان و مردان ایرانی توسط پادشاه بطور رسمی اعلام شده بود، از جانب همین آیت‌الله باتفاق چند آیت‌الله دیگر اعلامیه‌ای بدین مضمون در قم منتشر شد:

«تصویب نامه اخیر دولت راجع به شرکت بانوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است. امضاء: مرتضی الحسینی لنگرودی، احمد الحسینی الرنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمدمالموسوی بزدی، محمد رضا الموسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح‌الله الموسوی الخمینی، هاشم الاملی، مرتضی الحائری»

خود روح الله خمینی نیز بطور جداگانه بیانیه داد که «دستگاه جائز در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند و از این راه احکام ضروری اسلام را زیر پا بگذارد». پس از تصویب لوایح ششگانه انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲، یکبار دیگر روح الله خمینی اعلام کرد: «روحانیت ملاحظه میکند که دولت مذهبی رسمی کشور را ملعنه خود قرار داده و اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده است، در صورتیکه هر کس که به تساوی حقوق زن و مرد معتقد باشد احکام ضروری اسلام را لغو ننموده و اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».

با تحریک همین آیت الله خمینی و با برانگیخته شدن تعصب مذهبی شمار زیادی از مردم قم، گروه بزرگی از متعصبهای این شهر به سوی پایتخت براه افتادند و در پانزدهم خرداد آن سال در نزدیکی تهران درگیری خونینی میان آنان با قوای انتظامی روی داد که چند صد و احتمالاً چند هزار کشته و زخمی بر جای نهاد. در همین ضمن در قسمتی از بازار تهران نیز اجتماعات برنامه‌ریزی شدهای تشکیل یافت که در خیابان‌های مرکزی شهر به دادن شعارهای ضد اصلاحات پرداختند و بدنبال آن دست به آتش زدن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها و حمله به سالن ورزشی پارک شهر و شکستن شیشه‌های ادارات دولتی و آتش زدن بانک‌ها و مغازه‌ها و سینماها و حمله به بانوان بی‌حجاب و هجوم به اتوبوس‌های حامل دختران مدارس و ضرب و شتم آنها زدند. نظیر همین عملیات در مشهد و شیراز و کاشان و چند شهر دیگر نیز صورت گرفت، و در همه موارد الغای قانون تساوی حقوقی زنان و مردان شعار اصلی بلواکنندگان بود. بدنبال این خشوت‌ها، خمینی بعنوان عامل اصلی خونریزی‌ها، همراه با عده دیگری بازداشت شدند.

بر مبنای چنین سابقه‌ای، یکی از فوری‌ترین کارهای حکومتی که بدنبال پیروزی انقلاب بر سر کار آمد، میباشد شرعاً این باشد که موضوع حق رأی زنان - که دشمنی آشکار با قوانین اسلامی و «هتك نوامیس

مسلمین» اعلام شده بود با همان قاطعیتی ملغی شود که قانون حمایت خانواده ملغی شده اعلام شد و همان قاطعیتی که قانون کفرآمیز کشف حجاب ملغی شده اعلام شد.
ولی واقعیت موجود این بود که در هنگام بازگشت پیروزمندانه آیت الله به ایران و در آستانه رفراندم‌های پیش‌بینی شده برای برقراری جمهوری اسلامی و بدنبال آن تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی رژیم تازه، نه تنها الغای قانون «طاغوتی» حق رأی زنان کمکی به پیشرفت برنامه‌های آیت الله نمیکرد، بلکه میتوانست شماره آراء بدست آمده را به نصف یا کمتر از آن کاهش دهد، در صورتیکه میباشد به دنیا نشان داده شود که رژیم جمهوری اسلامی مورد تأیید تقریباً صد درصد مردم ایران است. بدین جهت بود که یکبار دیگر «اسلام ناب محمدی» بصورتی درجه‌ای تغییر ماهیت داد، یعنی تبدیل به اسلامی شد که در آن نه تنها برخورداری زنان از حق رأی مباینتی با قوانین آسمانی اسلام ندارد و باعث هتك نوامیس مسلمانان نیز نیست، بلکه خیلی هم به تقویت بیضه اسلام کمک میکند، و حتی ادای وظیفه‌ای شرعی است که نباید از انجام آن غفلت شود. مشخصات این اسلام تجدید نظر شده را از زبان خود آیت الله بشنویم:
— «پیروزی در رفراندم را ما بخصوص از شما بانوان داریم، شما در صف جلو بودید و حق خودتان را خواستید. بحمدالله امروز آزادی برای همه شما حاصل است».^۱

— «هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم برای انتخابات مجلس شورای اسلامی به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی بدهید. مرد و زن همه باید آزادانه رأی بدهند. اشخاصی را انتخاب کنید که برای اسلام نافع باشند نه خائن. سلام بر شما بانوانی که در صف اول مجاهده هستید».^۲
— «شما خانمها باید در همه صحنه‌ها و میدانها وارد باشید، مثل انتخابات در امروز. همانطور که مردها فعالیت میکنند برای انتخابات، خانمها

۱ - در دیدار با جمعی از بانوان دانشجو، جماران، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.

۲ - در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸.

هم باید فعالیت بکنند، برای اینکه فرقی مابین شما و دیگران نیست. لهذا باید شما خانمها نقش بسیار فعالی داشته باشید. با رفتن خودتان بر سر صندوقهای انتخابات فعالیتهای دشمنان اسلام را خنثی کنید. اگر نکنید ما آرام نیست دلمان^۱.

و بدین ترتیب یکبار دیگر در ولایت مطلقه فقیه، با اسلام و با قرآن چنان بازی شد که با گوی بازی میتوان کرد...



۱ - در دیدار با بانوان عضو کمیته‌های اسلامی قم و مسجد جامع نارمک، چماران، ۱۹ فروردین ۱۳۶۳.

بخش سوم

در دارالخلافه دروغ

در نوشته‌های آیت‌الله خمینی تصریح شده است که شخصی که به مقام ولایت فقیه برگزیده می‌شود می‌باید اعلم و افقه فقهای زمان باشد، یعنی گذشته از آشنایی کامل به مسائل مذهبی، بر مسائل فلسفی و علمی و سیاسی نیز وقوف کافی داشته باشد. در آنچه مربوط به تسلط کامل بر مسائل مذهبی است در اعلام جرم‌های هشتگانه شواهد لازم ارائه شد، ولی آنچه مربوط به سایر شروط فقاوت است نیاز به ذکر شواهدی دارد که می‌باید نمونه‌هایی از آنها نیز در این مبحث ارائه شوند.

بینش فلسفی

— سقراط فیلسوف عظیم الشأن الهی حکمت را از فیثاغورث آموخت و از حکمت و فنون آن به الهیات و اخلاقیات پرداخت و به زهد و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق مشغول شد و در کوهی و غاری به اعتزال پرداخت و مردم را از شرک به خدا نهی کرد تا مردم سلطان را به قتل او مجبور کردند و او را مسموم کردند. (کشف‌الاسرار، ص ۳۲)

— «فیثاغورث حکیم در زمان سلیمان بود و حکمت را از او اخذ کرد و آراء الهی را به صورت ریاضی بنا نهاد و گفت که انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر است». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «ابن‌ذقلس فیلسوف بزرگ در زمان داود نبی بود و حکمت را از او و از لقمان حکیم اتخاذ کرد. او می‌گفت هر نفس سافلی قشر نفس عالی است و نفس نامیه قشر نفس بهیمه است». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «فلاطون فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است و معروف به توحید و حکمت است. او در زمان اردشیر این دلارا متولد شد و پیش سقراط حکمت آموخت و چون سقراط مسموم شد و مرد چاشین او شد، او در باب الهیات آراء متین محکم دارد». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «ارسطاطالیس ابن‌نیقوماخوس (ارسطو) از بزرگان فلاسفه جهان بشمار می‌رود و از این سبب که بنیان تعالیم منطقیه کرد به معلم اول مشهور شد. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا اعجوبه روزگار پیش تعالیم این مرد بزرگ زانو به

زمین زده و زمین ادب بوسیله است. ولی دکارت فرانسوی با معلومات سست و بچگانه خود بدو ایراد گرفته است. (همان کتاب، ص ۳۴)

— از حکما و فلاسفه بزرگ دیگر اسکندر است که ما ذکر او را در اینجا لازم نمی‌بینیم. (همان کتاب، ص ۳۵)

* * *

چند توضیح:

- ۱ - ابندقلس (Empedocles) فیلسوف بزرگ ولی «غیرالهی» در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان میزیست و داود پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد بر سرزمین یهودا سلطنت میکرد و میان این دو پنج قرن فاصله زمانی بود.
- ۲ - فیثاغورث ریاضی دان و فیلسوف «غیر الهی» نیز در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان زندگی میکرد و سلیمان پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد در اورشلیم میزیست، و میان این دو هم پنج قرن فاصله زمانی وجود داشت.
- ۳ - سقراط فیلسوف بزرگ و «غیر الهی» یونان که در پایان سده پنجم پیش از میلاد مسیح در آتن میزیست و در همانچنانیز محکوم به نوشیدن جام شوکران شد نه مطلقاً فیلسوف «الهی» بود و نه مردم را به دوری از شرک و گرایش به یکتاپرستی دعوت میکرد، بلکه آنانرا به خودشناسی و معرفت میخواند. در زمان او سلطانی هم در آتن وجود نداشت تا دستور مسموم کردنش را بدهد.
- ۴ - افلاطون، شاگرد سقراط و فیلسوف بزرگ یونانی سده چهارم پیش از میلاد مسیح، استاد نامی آکادمیای آتن و مؤلف آثار فلسفی بسیار معروفی که دست کم ده اثر از بهترین آنها به فارسی ترجمه شده‌اند، نه مطلقاً حکیم «الهی» بود و نه هرگز «دعوت به توحید و بسط الهیات» کرد. بر عکس، مدنیه فاصله پیشنهادی او جامعه‌ای بود که در آن خردمندی و اعتدال و عدالت و ریبایی راه را بر هرگونه قشریت و تعصّب بسته باشد.
- ۵ - ارسسطو، فیلسوف بزرگ دیگر یونانی، شاگرد افلاطون و معلم

اسکندر، به توبه خود نه تنها با الهیات توحیدی سرو کار نداشت و مطلقاً به دعوت به یکتاپرستی نپرداخت، بلکه علم منطق که او واضح آن شناخته میشود اصولاً در جهت مخالف منطقهای مذاهب توحیدی شکل گرفته بود. برداشتهای فکری او در زمینه‌های سیاسی و فلسفی و ریاضی و تعالیم مبتنی بر منطق او با هیچ سریشمی با برداشتهای غیرمنطقی بحارات انوارها و توضیح المسائل‌ها جور در نمی‌آید.

۶- ادعای فیلسوف بزرگ بودن اسکندر به همان اندازه مضحك است که ادعای الهی بودن او، و این هر دو تنها در حد این واقعیت میتوانند درست باشند که این فیلسوف الهی خودش در سفر جنگی به مصر ادعای خدایی کرد و بعد از آن نیز تا پایان عمر کوتاهش بر این اعتقاد باقی ماند که میباید بصورت خدایی مورد پرستش قرار گیرد.

بیان علمی

۱- در زمینه ریاضی

— «شما یاوه گویان با زندگانی معنوی و سعادت اجتماعی یک گروه انبوه صدها هزار میلیون نفری بازی میکنید»^۱
— «مقصود این قلمهای مسموم آن است که ما چندین هزار میلیون بزرگان دین و فداکاران و شهیدان در راه خدا را جمامد و پوسیده بدانیم»^۲.

— «توقع دارید ما از نقل معجزاتی که میلیونها میلیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود از انبیاء را بطريق تواتر نقل میکنند دست برداریم»^۳.

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴

۲- همان کتاب، ص ۴۰

۳- همان کتاب، ص ۵۵

- «میلیونها میلیون سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمدند و ما در باره آنها چیزی نگفتیم. چرا امروز شما فقط در باره چند نفر این همه گفتگو برای اندختهاید؟»^۱
- «اینها توده جوان ما را از صدها هزار کتب نفیسه که یادگار عزت و شرف ما است میرنجانند»^۲
- «تنها در باره امر قضاوت چند هزار ماده در دین اسلام وجود دارد»^۳
- «در باره نوم مغناطیسی (magnétisme) تاکنون میلیونها نمونه در کتب طبی نوشته شده است»^۴
- «اسلام میلیونها حکم دارد. آیا میتوانید یک واقعه ناچیزی را در عالم تصور کنید که اسلام حکم آنرا نداشته باشد؟»^۵
- «در صدر اسلام لشکر رومیان ۷۰۰ هزار نفر بودند و لشکر مسلمانان ۳۰ هزار نفر. خالد بن ولید یکی از سرداران اسلام گفت: باید ضربهای به آنها بزنیم تا روحیه‌شان را از دست بدهنند. سی نفر از ما میرویم و با طلیعه شصت هزار نفری رومیان جنگ میکنیم. چک و چونه زند و بالآخره بنا شد ۶۰ نفر برونده و شبیخون بزنند. شصت نفر رفتند و کلک همه آن شصت هزار نفر را کنندند و بروگشتد»^۶

چند توضیح:

- 1 - طبق جدیدترین بررسی‌ها (سالنامه Quid، سال ۲۰۰۶)، رقم کل جمعیت بشری از آغاز تاکنون در حدود ۱۰۰ میلیارد نفر بوده است. به حساب آیت‌الله ماء‌یاوه‌گویان نه تنها با تمامی این عده، بلکه با زندگی

- 1 - همان کتاب، ص ۱۷۶.
- 2 - همان کتاب، ص ۷۷.
- 3 - همان کتاب، ص ۱۸۲.
- 4 - همان کتاب، ص ۵۴.
- 5 - همان کتاب، ص ۵۵.
- 6 - همان کتاب، ص ۵۵.

معنوی چند صد میلیارد نفر اضافی نیز بازی کرده‌اند که احتمالاً از کرات دیگر آمده بوده‌اند.

۲ - چندین هزار میلیون نفر یعنی چند میلیارد نفر و چون جامعه بشری، به روایت خود آیت‌الله فقط از زمان حضرت نوح و حضرت ابراهیم بعد در راه خدا فدایکاری کرده و شهید داده است، شمار این شهدا قاعدها چند صد برابر تمام جمعیت روی زمین در همین مدت بوده است.
۳ - در مورد سایر میلیون‌ها و میلیاردها به همین ترتیب محاسبه شود.

۲ - در زمینه تاریخی:

- «این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست. دو هزار سال است آمریکا ما را استعمار کرده است»^۱.

۳ - در زمینه جغرافیائی:

- «زماداران ما یکباره خود را باخته و بطوری تسلیم طب اروپائی شدند که با طب یونانی با همه قوا به مبارزه برخاستند و یادگارهای این طب را در کشور بطوری محدود کردند که صاحبان این معلومات، تجارت خود را با خودشان به زیر خاک بردن و دولت مشتی جوان بی‌تجربه را با تحصیلات ناقص اروپائی برآن دسته کمی که به طب یونانی وارد بودند چیره کرد و اساس آن طب را از جهان برای همیشه برچید. و امروز که بر دکترهای کشور ثابت شده که برای علاج ناخوشیهایی از قبیل تیفوس و تیفوئید چاره‌ای جز عمل بر طبق دستورات یونانی نیست و علاج‌های اروپائی نمیتواند کاری به اینگونه مرض‌ها بکند جز افسوس و ندامت راهی برایشان باقی نمانده است»^۲.

۱ - در دیدار با «دانشجویان خط امام» پس از گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، جماران، ۱۹ آبان، ۱۳۵۸.

۲ - کشف الاسرار، ص ۲۸۰.

توضیح لازم:

احتمالاً این موضوع که یونان خودش قسمتی از اروپاست به اطلاع

آیت‌الله دانشمند ما نرسیده بوده است.

۴ - در زمینه هنری:

پرسش اوریانا فالاجی روزنامه‌نگار ایتالیانی در مصاحبه با خمینی در

تهران:

«شما موسیقی را عامل فساد و شهوترانی دانسته‌اید. ولی آیا آثار موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتیهون و وردی رانیز با همه معنویت آنها عامل فساد میدانید؟»

پاسخ خمینی: من اینهایی را که اسم برده‌ید نمی‌شناسم. ولی اگر مارش جنگی ساخته باشند کارشان خوب است. در غیراینصورت قابل قبول نیستند.

بینش سیاسی

۱ - «صدام خودش اسرائیل را کمک کرده که مرکزی را در عراق بمباران کند تا وسیله‌ای شود برای اینکه بگوید اسرائیل با صدام مخالف است. از امثال سادات و صدام که سرسپرده‌های امریکا هستند و در مملکت اسلامی برای امریکا و کفار پایگاه می‌سازند توقی هم غیر از این نمی‌شود داشت»^۱.

۲ - «جرم ما این است که با امریکا مخالف هستیم، و این جرمی است که پیش صدام حسین بخشدونی نیست»^۲.

۱ - در دیدار با «دانشجویان خط امام» بمناسبت گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.

۲ - در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم فرانسه، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

– «حالا خدای تبارک و تعالی توفیق به امت اسلام داده. اسلام به کاخ کرملین هم کشیده شده، به کاخ سفید هم کشیده شده. به آمریکای لاتین هم رفته است. به افریقا هم رفته است. به مصر هم رفته است. ملزم کرده است همه آنها را که اطاعت از اسلام بکنند».^۱

– «بدانید که پرتو اسلام از مرکز ایران به تمام دنیا رفته است. آنطور که شنیده‌ام در آمریکا هم میخواهند بانک اسلامی درست کنند. موج اسلام پرتو اندخته و به همه جا رفته است».^۲

– «یکی از راههای ایجاد اختلاف در بین مملکت وجود احزاب سیاسی است. وقتیکه حزب ایجاد شد، این حزب با آن حزب دشمن میشوند و تمام عمرشان را در جدال با همدیگر بسر میبرند. اساساً احزاب از اول برای این پیدا شده‌اند که مردم با هم مجتمع نشونند. چون دولتها از اجتماع توده‌ها میترسند، احزاب سیاسی را درست کرده‌اند که اینها با هم مربوط نباشند».

تا اینجای کتاب کوچک ما گفتگوهایی چند درباره شرایط احراز مقام «اولی الامری» از جانب کسی بود که بدین مقام برگزیده میشود، و چنانکه از روی نوشته‌ها و گفته‌های ارائه شده خود خمینی روشن میشود وی واجد هیچکدام از این شرایط نبوده است. از اینجا به بعد فصلی تمام به ضد و نقیض‌ها و دروغ‌گویی‌هایی اختصاص یافته است که در طول سالهای آغاز انقلاب و در سالهای بعد از تشکیل دولت ولایت فقیه بطور بیوقوفه توسط خود خمینی و بعد از او توسط کارگردانان کنونی رژیم گفته شده است و وجه مشترک همه آنها ضد و نقیض‌گوئی بنام خدا و محمد و قرآن و اسلام و بهره‌گیری پیگیر از همه اینها در راه منافع خصوصی مافیایی آخوند است. اکنون که با گذشت سالها ارزیابی دقیقتی از واقعیات امکان‌پذیر شده

۱ - در دیدار با رئیس جمهوری و هیأت وزیران و مقامات بلندپایه کشور، بمناسبت زادروز امام هشتم، جماران، ۱۸ امرداد ۱۳۶۳.

۲ - در دیدار با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی و آمریکائی، جماران، ۸ امرداد ۱۳۶۴.

است، تردیدی باقی نمانده است که در این انقلاب «پاک و اسلامی» همه دست‌اندرکاران داخلی و خارجی انقلاب از همان آغاز به راه فریب رفتند و روش دروغگویی در پیش گرفتند، و بیش از همه خود آن کس دروغ گفت که اطراfinش وی را زیر درخت سیب نوفل لوشاتو و از طریق رسانه‌های گروهی جهان غرب برای صدها میلیون مردم بیخبر در سراسر جهان مظہر مجسم صداقت و تقوی معرفی کردند، و بعداً بالاترین مقام قضائی کشورش او را «تالی‌تلو معصوم» نامید، و مهمترین روزنامه جمهوری اسلامی در باره‌اش نوشت: «آیا در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راستتر از خمینی گفته باشد؟» این «راستگوترین انسانها» و «تالی‌تلو معصوم جهان اسلام»، تنها در مدت ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو، طبق بیاناتی که از او ضبط شده است، بیش از صد بار دروغ آشکار گفت، یعنی حرفهایی را گفت که بدانها اعتقاد نداشت، و خودش هم میدانست که بدانها اعتقاد ندارد و فقط بخاطر فریب دیگران میگوید، و بزرگترین این دروغها این بود که در همان ضمن که آنها را میگفت، خود را مجری احکام همان کتاب خدا میدانست که در آن گفته شده است: «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را بر زبان میگویید که در عمل خلاف آنرا میکنید؟» (قرآن، سوره صف، آیه ۲۰)